

مجله فرهنگ و هنر مسیحی

مارچ ۲۰۱۸ - فروردین ۱۳۹۷ - شماره بیست و سوم



March 2018 / Number 23



دسته‌های کوچک فرزندم که قطره‌های قرمز و آبی ابرنگ، خطوط ناموزونی را روی دستهایش جاری کرده بود. تنها منظره زیبای جلوی چشمانم نبود. تلاش آهسته و پیوسته او که سعی میکرد تخم مرغ‌ها را در دستش نگه دارد و با قلموی کوچکش آنها را رنگ کند، لبخندی بر تمام وجودم حک میکرد.

هر بار که برای هدایتش چیزی به او میگویم، به آرامی دستهایش را بر گونه‌هایش میکشد و با تاملی دوباره، ادامه میدهد و سعی میکند به آنچه به او گفته‌ام عمل کند. رنگ قرمز روی گونه‌هایش که بر اثر کشیدن دست کوچکش بر آن، رنگین شده تمام وجودم را غرق در شادی میکند و از تلاشش، شوق درونم، خشنودم میکند.

وقتی با تولدی تازه در مسیح و زندگی و حیات او شروع کردیم مانند بیرون آمدن از پوسته تخم مرغی شکل، تبدیل را برایمان به ارمغان آورد. دنیایی در درون پوسته‌هایمان که بقدری کوچک و تنگ بود که جایی برای دیگران و محبت به آنها نداشتیم. چیزی به جز خودمان و خودخواهی مان فشار را هر روز برایمان تنگ و تنگ‌تر نمیکرد. اما با ضربه او به این پوسته، تولدی تازه شکل گرفت. دنیای تخم مرغی و کوچک به جهانی بی انتها و نامتناهی بدل گشت. جایی که جا برای همه بود و خودخواهی ما جای خود را به اندیشه درباره محبت به دیگران سپرد.

صدای خداوند را در این فصل تازه و در این زندگی جدید میشنویم و مانند کودکی سعی به ساختن زیبایی‌ها داریم. زیبایی‌هایی که از خداوند و پدرمان شکل گرفته‌اند. او مشتاقانه ما را میبیند و با تمام وجود شوق و ذوق خود را بر ما نمایان میسازد. آری پدر تو لبخند میزنی ... چرا که فرزند تویم ...

شکر برای تو که امروز میتوانم با قدرت تو از پوسته‌های تخم مرغی ام بیرون بیایم....



فراخوان برای کمک به کودکان بی سرپرست مسیحی



جمعیت کودکان بی سرپرست مسیحی در سومالی که والدین آنها به خاطر ایمانشان به مسیح توسط متعصبین و ستیزه جویان اسلام گرا کشته شده اند رو به افزایش است و گرسنگی آنها مسئله ای است بسیار مهم که تبدیل به معطل شده، زیرا این گروه ستیزه جو که الشباب نام دارد این کودکان را پس از آنکه بی سرپرست می شوند با خودشان برای آموزش های نظامی و تروریستی همراه می کنند.

کشیش یکی از کلیساهای زیرزمینی سومالی به خبرگزاری "کریستین نیوز" گفت که ۳ سال پیش مرکزی برای نگهداری کودکان بی سرپرست را در شهر مگادیشو پایتخت سومالی بازگشایی کردیم به نام "فرزندان بی سرپرست مسیحیان نامرئی".

این کشیش ادامه داد که سال گذشته یک خانواده مسیحی توسط گروه الشباب به قتل رسیدند و ۵ کودک این خانواده به جمع خانواده ۳۰ نفری این کودکان اضافه شد. متأسفانه گروه الشباب به شدت در پی پیدا کردن این مرکز مخفی است تا بتواند این کودکان را ربوده و به جمع خود برای آموزش و انجام کارهای شوم اضافه کند.

وی افزود این کودکان هیچ جایی برای رفتن ندارند و متأسفانه منابع زیادی برای تهیه غذا وجود ندارد. در این بین کودکانی را پیدا کردیم که از شدت گرسنگی در حال گریه کردن بودند و دچار سوء تغذیه شدید می باشند. این کودکان به دنبال مکانی

برای زندگی هستند، بنابراین از کلیساهای زیر زمینی سومالی تقاضای کمک کردیم ولی متأسفانه قدرت مالی این کلیساهای زیرزمینی به خاطر مخفی بودنشان بسیار کم است و قدرت کافی برای حمایت این کودکان را ندارند. به خاطر مخفی بودن این کلیساهای نامرئی معروف شده اند.

بنابراین این کشیش از کلیساهای آزاد سراسر جهان تقاضای کمک کرده و اعلام کرده که آمار این کودکان در حال افزایش است و کودکان زیادی هستند که به کمک دیگر مراکز نیاز دارند و با توجه به اینکه این کودکان را برای تحصیل به مدارس فرستاده اند و نیاز این کودکان هست که تحصیل کنند و تغذیه مناسب داشته باشند مستلزم کمک و منابع بیشتری از سراسر جهان است. حتی اگر ماهیانه مبلغ هزار دلار این مرکز دریافتی داشت می توانستند کودکان مسیحی زیادی که در سطح شهر بی سر پناه مانده اند را نگهداری کنند.

بیاپید با هم در اتحاد برای آینده کلیساهای زیرزمینی سومالی و مرکز نگهداری فرزندان بی سرپرست مسیحیان نامرئی در دعا باشیم و حفاظت و قدرت خداوند را برای آنان بطلبیم. دست این عزیزان برای دعا، کمک و یاری به سمت شما دراز است، آمین که تمامی این عزیزان در برکت و حفاظت خداوند ساکن باشند.

۱۰ نفر مسیحی در نزدیکی قاهره با شلیک افراد مسلح کشته شدند.



مسیحیانی که در مصر هستند اخیراً تحت آزار و اذیت و جفاهای بسیار شدیدی قرار گرفتند و حملات علیه جوامع مسیحی به خصوص در تعطیلات و مراسم مسیحی یا کریسمس گذشته بسیار افزایش یافته است.

به گزارش CBN نیوز، در پی حمله چند فرد مسلح به کلیسایی در حومه جنوب قاهره حداقل ده نفر کشته شدند. مقامات در حال بررسی چگونگی این حادثه هستند و مسیرها و اطراف این کلیسا را بسته و در محافظت قرار داده اند و متأسفانه هنوز گمانه زنی ها و اختلافات در گزارشی که پلیس از تلفات این حمله ارائه کرده وجود دارد.

"نمیر جرگس" یکی از شاهدین این حمله به خبرگزاری شرح واقعه را به این صورت بیان کرد: در کلیسا و در حال برگزاری مراسم بودیم که ناگهان صدای تیر اندازی شنیدیم، گلوله ها به دیوارهای کلیسا برخورد می کرد که بلافاصله درب های ورودی کلیسا بسته شد اما هنوز گلوله ها پس از سوراخ کردن درب به داخل نفوذ می کرد و باعث زخمی و کشته شدن تعدادی شد. هنوز هم آثار تیر اندازی بر روی درب و دیوار کلیسا قابل مشاهده است.

یکی دیگر از شاهدان ماجرا که از حادثه تیر اندازی جان سالم به در برده به نام "رائث عطا" اظهار کرد که هنگامی که تیر اندازی شروع شد ابتدا دروازه ها بسته شدند و ما بلافاصله با تلفن همراه با پلیس محلی و خبرگزاری آسوشیتد پرس تماس گرفته و تقاضای کمک کردیم. همه وحشت زده بودیم و قصد فرار به ساختمان های دیگر داشتیم ولی متأسفانه راه به هیچ جا نبود و این شرایط سخت ۳۰ دقیقه ادامه داشت.

کشور مصر از جمله کشورهایی است که به مسیحیان و کلیساهای این کشور حملات متعددی صورت می گیرد و سخت در جفا هستند، بیاپید با یکدیگر برای حفاظت و آرامش مردم علی الخصوص ایمانداران این کشور در دعا باشیم.

کشور لائوس در لیست کشورهای مورد آزار و اذیت دهنده مسیحیان قرار گرفته است.



لائوس ۲۲۵ هزار مسیحی دارد و این در حالی است که اکثریت شهروندان این کشور از مذهب بودا پیروی می کنند. طبق مقاله ای که خبرگزاری "کریستین هدااین" از ظلم و ستم کومونیست ها در این کشور منتشر کرده است مردمان مسیحی جزو اولین قشری هستند که در این نظام دولتی مورد هدف آزار و اذیت و جفا قرار گرفته اند.

مقامات کومونیستی به شدت تمام فعالیت های مذهبی در لائوس را از جمله کلیساهای ثبت شده مسیحیان را زیر نظر دارد؛ به همین دلیل در این کشور یک سری کلیساهای خانگی به صورت مخفی بوجود آمده و فعالیت می کنند.

به مانند سایر کشورهای تحت فشار منجمله کشور ما ایران، زمانی که این کلیساها توسط عاملین نفوذی که دولت در اقبال جامعه دارد افشا می شود، مورد حمله قرار گرفته و اعضای آنها دستگیر می شوند. خطراتی شدید از این قبیل اتفاقات، تمامی این عزیزان را تهدید می کند. بیاپید همگی در اتحاد برای کشور لائوس در نام عیسی مسیح در دعا باشیم.

درود بر همه عزیزان اسمیرنایی. نوروز را به همه شما شاد باش می‌گوییم و آمین همان‌طور که در افکار خود به سال جدید، نوروز و تحول فصل تمرکز می‌کنیم بطلبیم که خداوند ما را در تازگی و نو شدن افکار و اندیشه‌هایمان هدایت کند و به راستی همان‌طور که در کولسیان باب ۳ مکتوب است "آنچه در بالاست را بجوئیم و به آنچه در بالاست بیاندیشیم"، چرا که یکی از بزرگترین تغییرات و تبدیل ما در مسیح تازگی ذهن و دگرگون شدن افکار است.

واقعاً زمانی که عیسی را به عنوان نجات دهنده پذیرفتیم و ایمان به او را اعلام کردیم چه اتفاقی در ما رخ داد؟ چه اتفاقی برای روح ما افتاد و درونمان چه تحولی را آغاز کرده است؟

با ایمان به عیسی مسیح روح ما از نو متولد شده و روح خداوند در ما ساکن می‌گردد، به زبان ساده بهتر بگوییم "روح خداوند در درونمان آغاز تحول ماست". قدرت و هدایت او ما را به راه مسیح و اراده پدر تشویق می‌کند و سوق می‌دهد. اما افکار ما چه؟ چطور باید ذهن خود را تازه کنیم؟

کلام به ما عنوان می‌کند که افکار خود را تازه سازیم، چرا که تنها راه پر شدن و عمل کامل روح در ما همین است و این تازگی ذهن با قدرت و هدایت خداوند اما با مسئولیت ما همراه خواهد بود. بله... ما مسئول تازه کردن افکار خود هستیم و این سهمی است که ما ایمانداران به مسیح باید انجام دهیم.

چه چیزهایی طرز تفکر ما را شکل می‌دهد؟ یادآور می‌شویم که کلام عنوان می‌کند که همشکل این عصر مشوید. پس برای شکل‌گیری افکار، جامعه تاثیر بسزایی را ایفا کرده است. ولی هم اکنون ما به عنوان ایماندار تسلیم خداوند و در پادشاهی او ساکن هستیم، پس چگونه می‌توانیم افکار خود را در جامعه و دنیای امروز، در مسیح نو سازیم؟

۱- در انتخاب دوست و مشارکت‌ها دقت کنیم: این به معنای قطع رابطه با دیگران نیست بلکه تاثیر افکار ما بر مبنای دوستانی باشد که در خداوند هستند و کلام، چراغ پای آن‌هاست. با انتخاب این نوع مشارکت‌ها می‌توانیم در کنار هم حتی با وجود ضعف‌هایمان رشد کنیم، چرا که خداوند در میان ما ساکن است و حضور دارد، "هرجا دو یا سه نفر در نام من جمع شوند...".

۲- افکار منفی در مورد خود و دیگران را کنار بگذاریم: متأسفانه در فرهنگ گذشته‌مان بسیار افرادی هستند که مدام خود را محکوم می‌کنند و با همین افکار، شیطان ما را از ادامه مسیر در خداوند باز خواهد داشت. پس با قوت خداوند اعلام کنیم که فرزند او هستیم و لایق این فرزندی می‌خواهیم عمل کنیم و این شروع تازه در افکار نو خواهد بود.

۳- عقاید خود را در مسیح بنیاد کنیم: اگر عقایدی داریم که در تضاد با کلام است آن را کنار بگذاریم و عقاید درست و غلط را تشخیص دهیم، و این تشخیص بر مبنای کتاب مقدس پایه داشته باشد. عقاید و افکار غلط و آنچه در تضاد با کلام خداوند است ما را به سمت خود خواهد کشید. پس در مسیح افکار خود را نو سازیم و در گناه قدم برنداریم.

۴- هویت خود را بشناسیم و طبق آن فرهنگ زیست کنیم: فرهنگ‌های ملل شامل بسیار رفتارهای درست و غلط نیز می‌باشد. آنچه در فرهنگ فارسی‌مان صحیح است (با توجه به معیار خداوند در کلام) می‌توانیم داشته باشیم، ولی فرهنگ‌های متضاد را دور بریزیم چرا که در هویت تازه افکار باید حاکم باشد.

کلام خداوند دارای اهمیت بسیار بالایی در تازه کردن افکار است، چرا که درست و یا غلط بودن را از آن مرجع می‌گیریم و ما را به سمت این افکار تازه هدایت می‌کند. پس هر روز کلام را بخوانیم و در آن تامل کنیم و در دعا بخواهیم خداوند بر ما مکاشفه از کلام خود را بدهد. روح خود را هر روز بوسیله کلام غذا بدهید.

۵- در مشکلات و سختی‌ها بر خلاف یاس و ناامیدی سخن بگوییم: اجازه ندهیم که در مشکلات دلسرد شویم و همواره مانند آتشی مشتعل برای خداوند، تشنه و در این آتش قدم برداریم.

قسمت‌هایی از کلام که شما را یادآور کار خداوند می‌شود را بنویسیم و در میز کار یا حتی منزل در معرض دید قرار دهیم تا در مواقع و شرایط مختلف یادآوری برای ما باشند. اجازه ندهیم روح بد و شریر در ما ساکن گردد و بر خلاف آن رفتار کنیم و خود را در خداوند تقویت نماییم.

افکار منفی و بد را از خود دور کنیم و اجازه ندهیم شریر در ما عمل کند. وسوسه خواهد آمد اما مانند عیسی و با قوت روح که در ما عمل می‌کند به آن‌ها "نه" بگوییم، چرا که فرزندان خداوند با روح خداوند هدایت می‌شوند.

آمین.

امید سبوکی



به مادر خود گفت: " بانو، اینک پسر ت " سپس
به آن شاگرد گفت: " اینک مادرت " از آن ساعت،
آن شاگرد، او را به خانه خود برد .

یوحنا ۱۹ : ۲۷

صلیب خانواده ارزیر

درود به همه عزیزان و خوانندگان همیشگی
مجله اسمیرنا و صفحه خانواده‌ای زیر صلیب.

در هفته‌ای که گذشت جشن عظیمی در
اسمیرنا همراه با آسمان بر پا بود و چندی از
خواهران و برادران عزیز که همگی به نام
خداوند عیسی مسیح توبه کرده و به خون

ریخته شده خداوند ایمان آورده بودند در نام پدر، پسر و
روح‌القدس تعمید گرفتند. در این شماره بر آنیم با چند تن از این
عزیزان صحبتی کوتاه و مختصر داشته باشیم و این شور و شوق
را با شما خوانندگان عزیز تقسیم کنیم.

سلام به شما. خوشحال هستیم از اینکه خدا فراهم کرد و شما
چند روز پیش در تعمید آب شرکت کردید. اگر امکانش هست
خودتون رو معرفی کنید و کمی از حال و هوای اون روز برامون
بگید.

من هم سلام می‌کنم به شما و خوانندگان عزیز. من سعید هستیم
۲۶ ساله. مدت زیادی از ایمان من به عیسی مسیح نمی‌گذره و
این فاصله کم تا قبل از تعمید گرفتن من پر بود از شور و اشتیاق،
همراه با هیجان و لذت بردن از اتفاق‌های بزرگ و غیر منتظره.

قبل از اینکه تعمید بگیرم قلب و روحم توسط خدا لمس شد و
این‌طور شد که یک انسان بی‌ایمان، با شجاعت و اطمینان کامل
برای تعمید آماده شد. شهادت‌هایی که تو این مدت زمان کم
خداوند تو زندگیم قرار داد باعث این شد که با قوت قلب و اینکه

متوجه بشم که این درست‌ترین کار زندگیم بوده تو این مسیر
پیش برم. تعمید حس خوب دوباره متولد شدن و کشته شدن
گذشته رو به زیبایی بهم منتقل کرد و حس فراموش نشدنی و
زیبایی برای به یادگار گذاشت که قطعاً دوست دارم دوباره و چند
باره تو زندگیم تکرار بشه. با لمس قلبم توسط پدرم و این تعمید
که در این مدت کوتاه پس از ایمانم فراهم شد متعهد شدم که
اجازه ندم هیچ چیز این حال و حس قشنگ و خوب رو خراب کنه

و دوباره من رو به گذشته تاریک و بی‌ارزشم برگردونه. از خداوند می‌طلبم که تو این مسیر همواره حکمتش
رو بر من و همه‌ی ایمانداران جاری کنه، قوت نان و شرابش در روحمون جاری بشه تا بتونیم تعهدمون رو
نگه داریم و آرد و روغنش قوتی باشه برای جسم و قدم‌هامون که این راه راستین که تنها راه نجات هست رو
به دیگران اعلام کنیم.

آمین. خدا رو شکر برای این اتفاق بزرگ سعید جان.

نیمای عزیز شما هم در این تعمید شرکت داشتید، اگه ممکنه برامون از قبل و بعد دریافت تعمید بگید.

بله حتماً. راستش من از یک هفته قبل از اینکه تعمید آب بگیرم واقعاً حال خوبی نداشتم و از طُرق مختلف
درگیر قضاوت کردن و محکوم کردن شخصی در زندگیم بودم، و نمی‌تونستم اون شخص رو ببخشم. حتی تو
جلسه کنفرانس قبل از تعمید هم همه متوجه این حال بد من شدند. ولی شب قبل از روز تعمید در حال
مشارکت با یکی از برادران بودم که ایشون برام اپلیکیشن کتاب مقدس رو روی گوشیم نصب کرد و اولین
آیه‌ای که برای من به عنوان آیه روز توسط نرم افزار ارسال شد بخشش بود. بعد از خوندن به یاد آوردم که
مسیح برای من به روی صلیب رفت با اون همه ناملایمات و زخم، باز هم از پدر برای اون‌ها طلب بخشش
کرد. این باعث شد که من برای تعمید آماده شم و روز بعد واقعاً حال خوبی داشتم. بعد تعمید احساس کردم
خیلی سبک شدم و با خودم دائم می‌گم کاش بیشتر می‌تونستم زیر آب بمونم. الان احساس می‌کنم به مسیح
نزدیک‌تر شدم و اون تمام زندگی من رو در بر گرفته و در حال انجام کارهای عظیمی هست. آمین که من
لیاقت فرزندِ خداوند رو داشته باشم و از خدا می‌خوام که قلبم، جسمم و روحم رو شفا بده تا بتونم در
خداوند و برای پادشاهی خداوند با سعی تمام بکوشم.

خدا رو شکر می‌کنم نیما جان برای این بخششی که خداوند هدایت‌گر بود و این شهادت زیبا.

با خواهر عزیزی از اعضای اسمیرنا همراه هستیم که از ایران برای دریافت تعمید در این روز بزرگ با ما همراه
بودند. خواهر عزیز لطفاً خودتون رو برای خوانندگان معرفی کنید و اتفاق‌های روز تعمید رو با ما در میون
بزارید.

من هم سلام می‌کنم به همگی، خدا رو شکر می‌کنم که با همه مشکلات موفق به دریافت تعمید شدم. من س.ق هشتم ۳۲ ساله و مدت ۹ ماه هست که عضوی از این خانواده الهی هستم. قبل تعمید استرس داشتم و می‌ترسیدم که نتونم تو اون روز صدای خدا رو بشنوم و درک کنم، انگار منتظر یک اتفاق خیلی خاص بودم که بیوفته. یه مقدار هم ترس تو وجودم بود از این بابت که شاید لایق تعمید نباشم، چون فکر می‌کردم ایمانم هنوز در حد خیلی از اطرافیانم نیست، چون تو دعا کردن و شهادت دادن مشکل داشتم و این منو خیلی می‌ترسوند.

ولی از طرفی هم خیلی هیجان داشتم که این پیمان با خدای خودم رو اعلام کنم و اون روز یه تولدی بشه واسم تا از نو شروع کنم. بالاخره لحظه تعمید فرا رسید، تو اون لحظه به جز سرمای آب هیچی حس نکردم ولی بعد از اینکه از آب بیرون اومدم به حدی خواب آلود بودم که فکر می‌کردم ساعت‌ها در حال شنا کردن بودم، ولی بعد از دقایقی با یه حس جدید آشنا شدم، عشقم به خدا رو جور دیگه حس می‌کردم، از اعلام زبونی به اشتیاق قلبی تبدیل شده بود و انگار تک‌تک سلول‌های بدنم داشتن به خدا اعلام می‌کردند "دوست دارم" و الان واقعاً نمی‌خوام هیچی منو از این حال دور کنه. از خدا می‌خوام که تو تک‌تک لحظه‌ها در کنارم بشه و منو پر کنه از شناخت و محبت خودش و تمام تاریکی‌های وجودم رو با نور خودش روشن کنه.

آمین، خدایا رو شکر که خدای ما خدای تبدیل‌هاست.

خواهر عزیز اگر ممکنه شما هم خودتون رو برای ما و خوانندگان مجله معرفی کنید و شهادت خودتون رو از روز تعمید با ما به اشتراک بزارید.

سلام به همگی، من م.پ هشتم ۶۲ ساله و از ایران اومدم تا در این روز باشکوه در نام پدر پسر و روح‌القدس تعمید بگیرم. چند ماهی می‌شد که روزها رو با گیجی سپری می‌کردم و با دلشوره از خواب بلند می‌شدم، انگیزه نداشتم و دلم گرفته بود، فقط کلام می‌خوندم. فکر می‌کنم اگر نجات رو دریافت نمی‌کردم تا حالا روانی شده بودم، ولی خدا رو شکر که به من آموخت تا یاد بگیرم

و دوست داشته باشم و همه چیز رو فراهم کرد که از مسیر دوری پیام تا تو این تعمید شرکت کنم. زمانی که نوبت من شد داخل آب فرو رفتم و هنگام بیرون اومدن از آب حس پرواز داشتم، احساس سبکی و بی وزنی می‌کردم. امیدوارم که تک‌تک هموطنانم تو کشور عزیزم ایران روزی بتونند طعم آزادی و حضور روح‌القدس را بچشند، از خرافات و تجملات دور شوند و خدای زنده عیسی مسیح رو پرستش کنند. در نام مسیح، آمین.

آمین خواهر عزیز. شکر برای وجودتون و کارهای عظیم خداوند.

خدا رو شکر می‌کنیم که در این روز دو خواهر با هم تعمید گرفتند، از شما تقاضا دارم که هر کدام خودتون رو معرفی کنید و از تجربه‌ای که در این تعمید داشتید برای خوانندگان بگید.

سلام می‌کنم. من سارا هشتم ۴۰ سال سن دارم و خیلی خوشحالم که تونستم تعمید بگیرم. روزهای قبل تعمید استرس داشتم و مدام لحظه در آب فرو رفتن رو تصور می‌کردم و با خودم می‌گفتم چه حسی میتونه داشته باشه. خواهرها و برادرها توصیه کرده بودن که در دعا باشم و مواظب حملات. لحظه تعمید وقتی نوبت من شد و وارد آب شدم از من پرسیدن که آیا ایمان داری که گناه کاری و از این طریق نجات پیدا کردی؟ و اینکه می‌خوای در طول تمام زندگیت برای مسیح زندگی کنی؟ من تندتند می‌

خواستم جواب بدم تا هر چه زودتر زیر آب برم، وقتی زیر آب رفتم تا لحظه‌ای که بالا پیام با اینکه زمان زیادی طول نکشید انگار پرده یا نقابی که روی صورتم بود برداشته شد، حس تازه شدن و نو شدن داشتم، لحظه روحانی و غیر قابل وصفی بود، و همه در حال دعا کردن بودن، آمین که بتونم همه‌ی روزهای زندگیم این حس تازه شدن رو حفظ کنم.

من هم سلام می‌کنم به شما و خوانندگان مجله اسمیرنا، من مژگان هشتم ۴۴ ساله و مدت ۶ ماه هست که دوباره در خداوند متولد شدم. همین‌طور که گفتید من و سارا هر دو با هم در یک روز تعمید گرفتیم و این حس تازگی رو تجربه کردیم. قبل تعمید دائم به این فکر می‌کردم که آیا من لایق این تعمید هستم؟ و

سوالاتی از این قبیل که ذهن و فکرم رو درگیر خودش کرده بود تا اینکه روز تعمید فرا رسید و در هنگام فرو رفتن به زیر آب و بالا آمدن انگار از یک تاریکی به نور و روشنایی و آگاهی رسیدم، انگار چشمانم باز شده و نور را بهتر درک می‌کنم و از خداوند می‌خوام که این نور و آگاهی رو نصیب همه بکنه تا چشم‌ها باز بشه و همه بتونند خدا رو بشناسن.

آمین، چه دعای زیبایی بود. امیدوارم واقعاً همه به این آگاهی برسند و بتوانند خدای حقیقی عیسی مسیح رو بشناسند و نجات رو دریافت کنند، چون تنها راه و تنها در نجات و دریافت حیات ابدی صلیب و خون گران‌بهای عیسی مسیح است.

با توجه به محدودیت این صفحه فقط توانستیم با تعدادی از عزیزان صحبتی کوتاه داشته باشیم، آمین که خدا فراهم کند در آینده با دیگر عزیزان هم کلام شویم و شهادت عظیمی که خداوند در زندگی یکایک آن‌ها به انجام رسانیده را بشنویم و برکت بگیریم. سال خوبی را برای همه شما خوانندگان عزیز همراه با تحول و تجربه‌ای جدید از حضور خداوند می‌طلبیم.



درودی تازه بر
خوانندگان نقش و نگار،
نوروزتان پیروز.

خوشحالیم که خداوند
مهیا نمود تا بار دیگر در

خدمت شما عزیزان و همراهان اسمیرنایی باشیم و با هم
گذری به تاریخ هنر نقاشی داشته باشیم. در شماره‌های
پیشین به آثار کلیسایی و برگرفته از کتاب مقدس رامبراند
پرداختیم و امروز با یکدیگر سری به دو اثر معروف از نقاش
بزرگ دیگری به نام "لودولف باکایزن" می‌پردازیم.

لودولف باکایزن نقاش و هنرمند هلندی در سال‌های ۱۶۳۰
تا ۱۷۰۸ میلادی میزیست و در قرن ۱۷ میلادی بیشترین
آثار از مناظر و طبیعت را به جا گذاشته است.

زادگاه لودولف در آلمان بود و در سال ۱۶۴۹ بدنبال یافتن
شغلی در مسیر هنری پا به آمستردام هلند گذاشت و با این
نقل مکان توانست یک شغل رسمی در دفتر بیابد و در آنجا
مشغول به کار شود. او در اوقات فراقت خود مشغول کشیدن
آثاری با مداد و قلم از دریا شد که با گذشت زمان این آثار
مدادی جای خود را به رنگ و روغن داد و آثار بی‌نظیری به

یادگار گذاشت.

استعداد او واضح و آشکار بود و
به زودی توانست به نقاشی
مشهور و موفق تبدیل شود. در
زیر به دو اثر از او که از مناظر
وصف شده او از کتاب مقدس
است خواهیم پرداخت.

طوفان در دریای جلیل: در سال ۱۶۹۵ میلادی اثری به این
نام بر روی بوم لودولف پایان یافت. این اثر به روایت انجیل
مرقس باب ۴ آیه ۳۷ می‌پردازد. "ناگاه تند بادی شدید
برخاست. امواج چنان به قایق برمی‌خورد که نزدیک بود از
آب پر شود."

در این روایت عیسی و شاگردان در قایقی بر روی دریای
جلیل بودند که طوفانی سهمگین شروع شد و نزدیک بود
قایق را غرق کند. اما شاگردان که از ترس امواج به خود
می‌لرزیدند عیسی را در قایق صدا زدند و او را بیدار کردند و
عیسی به باد و دریا فرمان داد و ناگاه همه چیز آرام شد.

براستی ما در چه زمانی در قایق زندگی‌مان عیسی را
فراموش کرده‌ایم و به او اجازه نداده‌ایم در زندگی ما بیداری

داشته باشد و عمل کند؟ همه ما نیز این مسیر را گذرانده و
دیده‌ایم. امروز با دیدن این اثر بیاد آن باشیم که در قایق
زندگی‌مان عیسی را همواره صدا کنیم و از او اطاعت کنیم.
چرا که او خداوند ما و قادر مطلق است و قدرت فرمان بر هر
چیز را دارا است.

این اثر یکی از بهترین تکنیک‌های لودولف را به نمایش
می‌گذارد که با ظرافتی عجیب و وصف نشدنی موج و طوفان
را به تصویر کشیده است.

این اثر زیبا در موزه ایندیان پلیس، موزه هنری آمریکا در
اینیان پلیس نگهداری می‌شود و دانشجویان زیادی هر روزه
از سراسر جهان برای گرفتن الگو از این اثر، از آن دیدن
می‌کنند.



شکسته شدن کشتی پولس: در سال ۱۶۹۰ اثری با موضوع
در هم شکسته شدن کشتی پولس رسول نقش بست که در
نوع خود اثری کم نظیر و تماشایی است.

این اثر به واقعه اعمال رسولان باب ۲۷ آیه ۴۱ می‌پردازد:

"اما کشتی به یکی از برآمدگی‌های زیر آب برخورد و به گل
نشست. سینه کشتی ثابت و بی‌حرکت ماند، اما عقب آن در
اثر ضربات امواج درهم شکست."

در این واقعه پولس رسول که در بند بود برای محاکمه و
دادخواهی به روم فرستاده می‌شد. اما در راه او که به همراه
تعداد زیادی زندانیان دیگر و سربازان در کشتی بودند دچار
طوفانی شده و کشتی در هم می‌شکند.

یادآوری این اثر می‌تواند قدرت خداوند و کنترل او بر همه
چیز را آشکار نماید. اوست که هدایت‌گر است و همه چیز
تحت اراده او انجام پذیرفته و از هر واقعه‌ای برای نشان دادن
قدرت و پادشاهی‌اش به قوم نابینا استفاده می‌کند. آمین که
نشانه‌های او را همواره در زندگی‌مان ببینیم و او را پیروی
کنیم.

این اثر به ظرافت به زندانیان و سربازانی که به آب زده‌اند تا
شاید با شنا بتوانند خود را به ساحل رسانند پرداخته است
و هر یک از افراد در ساحل نشان دهنده شرایط بوجود آمده
و قابل وصف این آیات می‌باشند.

این اثر تماشایی در شهر زادگاه لودولف در موزه لندس
نگهداری می‌شود.



MARVEL BLACK PANTHER

سونا قریشی

شناسنامه فیلم:

فیلم "پلنگ سیاه" با کارگردانی رایان کوکلی و بهره‌گیری از بازیگرانی همچون چادویک باسمن و مایکل بی‌جوردن و بودجه‌ای ۲۰۰ میلیون دلاری ساخته شده است. این فیلم در تاریخ ۱۶ فوریه ۲۰۱۷ اکران شد و به عنوان سی و سومین فیلم تاریخ سینما به فروشی بالغ بر یک میلیارد دلار دست یافت. داستان این فیلم بر اساس سری کتاب‌های کمیک کمپانی مارول طراحی شده و توانسته رتبه پنجم را در لیست بهترین آثار سینمایی سال ۲۰۱۸ از آن خود کند.

خلاصه فیلم:

فیلم ادامه داستان تی‌چالا می‌باشد (کاپیتان آمریکایی در جنگ داخلی). پادشاه تی‌چالا حالا به خانه خود در سرزمین واکاندا که از ملت‌های آفریقایی و فناوری‌های بسیار پیشرفته به وجود آمده اما امروزه از هم جدا شده‌اند بازگشته و حال تی‌چالا باید بر تخت پادشاهی واکاندا بنشیند و به عنوان رهبر جدید به مردمش خدمت کند. با این حال تی‌چالا بعد از بازگشت به سرزمینش متوجه می‌شود که برای اداره تاج و تخت پادشاهی، به دست جناح‌ها و حزب‌هایی که در سرزمین خودش وجود دارند به چالش کشیده شده است. در این پادشاهی رازهایی از گذشته بوده که با افتادن تی‌چالا هنگام نبرد از بالای صخره‌ها شروع به آشکار شدن می‌کند و مهره‌هایی که در این فیلم هستند چهره واقعی خودشان را نشان می‌دهند.

زمانی که دو دشمن برای نابود کردن سرزمین واکاندا با یکدیگر متحد می‌شوند قهرمانی به نام پلنگ سیاه مجبور می‌شود تا برای مقابله با آن‌ها و دفع تهدیدشان برای تبدیل این سرزمین به یک کشور جنگی با مامور سازمان سیا همکاری کند...



بررسی فیلم:

فیلم پیامی دارد از حس‌های مخرب و تاریکی که علاوه بر ثمره‌های فردی در تمام انسان‌ها و دنیا نیز تأثیر می‌گذارد. حس‌های تاریکی که می‌توانند نتیجه یک ترس بی‌پایه و اساس باشند و با یک جرقه کوچک پدیدار شده و با وسوسه‌های انسانی پر و بال می‌گیرند، ساکن روح و وجود انسان می‌شوند و تبدیل به یک هدف و تا رسیدن به آن هدف از پا نمی‌نشینند، برای رسیدن به یک نقطه تاریک مسیرهای تاریک و سیاه انتخاب می‌شود.

در این فیلم حس انتقام درون یکی از شخصیت‌های اصلی آن به وجود می‌آید که باعث می‌شود هیچ چیز به جز آن را نبیند. هدفش کشتن و گرفتن انتقام کشته شدن پدرش بود. انتقامی که سرانجام به نابودی دنیای میانجامید که از زیبایی زبانزد بود و همه به دنبال آن بودند. در حالی که می‌توانست بدون کینه و خشم تمامی آن دنیای زیبا را داشته باشد، دنیایی پر از زیبایی و محبت. ولی انتخاب او ثمری جز نابودی خودش نداشت. تماشای این فیلم برای من پیامی از قضاوت نکردن داشت و اینکه ما از کودکی هیچ‌کس آگاه نیستیم و از سرگذشت او هیچ چیز نمی‌دانیم، پس قادر به درک آن نخواهیم بود و نمی‌توانیم حتی اگر اشتباه او را ببینیم او را گناهکار بدانیم. همه ما تحت تأثیر گذشته‌مان بوده و خواسته یا ناخواسته این بذرها در ما کاشته شده است و اما عیسی مسیح آمد تا تمامی لعنت‌ها و ترس‌هایمان را بردارد و بذره‌های نیکو از کلام را در ما بکارد تا ثمر نیکو دهیم.

در پایان از شما دعوت می‌کنیم که این فیلم را در مشارکت ببینید.

انزوا

شناسنامه فیلم:

"انزوا" اولین اثر بلند مرتضی علی عباس میرزایی است که قبلاً در کارنامه هنری خود چند فیلم کوتاه را دارا است. این فیلم محصولی است که با تهیه کنندگی پیمان جعفری و تیم نسبتاً خوب پشت صحنه توانست اثری قابل تامل را به جا گذارد.

در این فیلم بازیگرانی همچون، امیرعلی دانایی، نادر فلاح، بهنوش بختیاری، اندیشه فولادوند، جمشید هاشم پور و همایون ارشادی، مهران رجبی و... بهره برده است که هر یک نقش بسزایی در شکل گیری این اثر داشته‌اند.

خلاصه داستان:

پس از تصادف و فوت زهره در پی فرار و ترس از شخصی که او را تعقیب می‌کند همسر او، پرویز (امیرعلی دانایی) برای خاک سپاری همسرش و رسیدگی به دو فرزندشان، موفق به گرفتن مرخصی و آزادی موقت از زندان می‌شود.

در پی این آزادی شک و تردید او نسبت خیانت همسرش با توجه به شواهد و حرف دیگران به اوج خود می‌رسد. پرویز که در پی یافتن مکانی برای فرزندانش به تمامی دوستان و خانواده‌اش سر می‌زند و هر یک را در وضعیتی می‌بیند که ترجیح می‌دهد کودکانش را به آن‌ها نسپارد و لاجرم در پی فرار از کشور با حقیقتی در این میان روبرو می‌شود.

پرویز در می‌یابد که همسرش به او خیانت نکرده، بلکه وفادارانه در پی آموختن عشق به فرزندانش بوده است و در این بین تعقیب



کننده‌ای که باعث مرگ زهره شده است کسی نیست جز دوست و یار زندان پرویز که از طرف پرویز ماموریت تعقیب زهره را به عهده گرفته است.

این احساس گناه منجر به دگرگونی عمیقی در پرویز می‌شود، به طوری که تصمیم می‌گیرد...

بررسی فیلم:

"انزوا" می‌تواند نامی برای یادآوری یکی از دلایل انزوا باشد که همان شک و تردید و عدم اطمینان است. پرویز که به راحتی اجازه داده است در زندگی و رابطه‌اش همواره سم پاشیده شود و افکار و عشق او دچار مسمومیتی عمیق شود.

اگر به ثمرات این شک و تردید نگاهی مختصر بیاندازیم در می‌یابیم که خشم و عصبانیت و سردی در رابطه و عدم انگیزه قسمتی از این میوه‌ها خواهد بود. مسمومیت چنان چشمان پرویز را کور کرده است که حتی عشق دختر خود را نادیده می‌گیرد و گمان می‌کند که باید او را کنترل کرده و در زیر حجاب پنهان کند. فارغ از اینکه دختر او وفاداری را از مادر آموخته و با تکیه بر همان وفاداری مراقب برادر کوچک خود است.

میوه این شک، جز ویرانی و جدایی چیزی نبوده بطوری که پرویز حتی به بهترین دوستان خود شک می‌کند که با همسرش رابطه‌های پنهانی داشته‌اند و تمامی شواهد او را به سمت رشد این شک سوق می‌دهد.

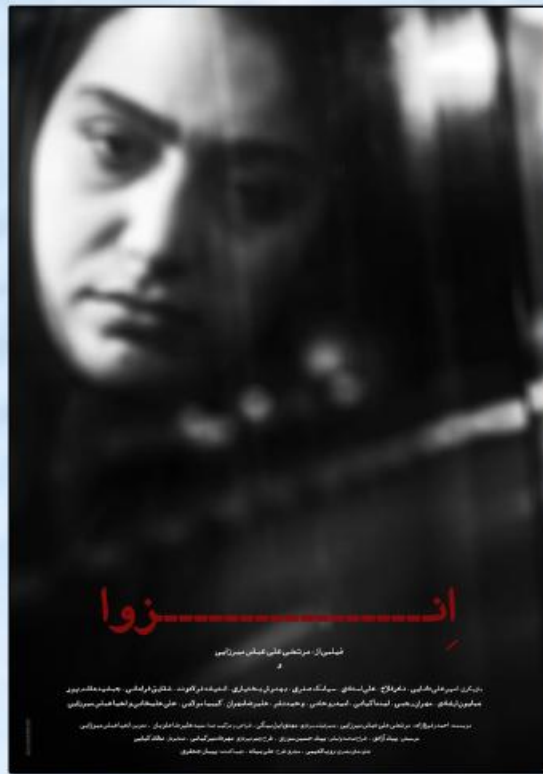
به راستی شک بذر شیطان است و به خوبی می‌داند چطور آن را در درون همه ما رشد دهد و آن را آبیاری نماید.

اما با یافتن حقیقت پی به آن می‌برد که خود او بزرگترین گناهکار است و با شک خود باعث مرگ همسرش و بی‌مادری و در به دری فرزندانش شده است. این آغاز تحولی است در ما که بدانیم نسبت به خداوند گناه کرده‌ایم ولی پله دوم زدن به این دریای طوفانی است و به سمت مسیح و بخشش رایگان او شنا کردن است.

بخششی که ما را نه تنها دگرگون می‌کند بلکه در ما خلقتی تازه را بوجود می‌آورد. زخم‌های روح را شفا می‌بخشد و بذر و دانه این شک را از ریشه جدا می‌سازد و با روح‌القدس این ترک‌ها و شکاف‌های قدیمی را پر می‌سازد.

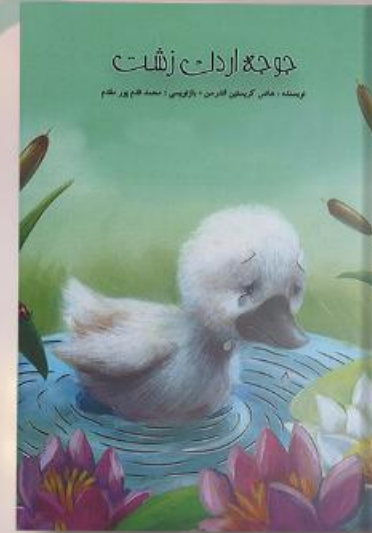
امروز روز تحول و شروعی تازه برای هر کدام از ما می‌تواند باشد. امیدواریم با دیدن این فیلم در مشارکت خانواده به این زخم‌ها و بذره‌های کاشته شده شیطان بیاندیشید و دریابید که مسیح شفا دهنده منتظر بازگشت هر یک از ما می‌باشد، آمین.

بهزاد و امید سبکی



نام کتاب: جوجه اردک زشت

نویسنده: هانس کریستین آندرسون



جوجه اردک زشت نامی ست آشنا برای همه ما که بارها در کارتون ها و داستان‌ها به گوش ما خورده است. هانس کریستین خالق این اثر هدفش این بود که به دنیا بگوید که هویت خودتان را بیابید. او خود را شاهزاده می‌دانست، فردی که در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمده بود خود را شاهزاده و فرزند شاه زمان خود می‌دید.

ما چقدر خودمان را آنگونه که خدا با محبت عظیمش فرزند خطاب کرده، فرزند شاه شاهان می‌بینیم؟ آیا هویت تازه‌مان را پیدا کرده‌ایم؟ این کتاب کوتاه سرشار از تشویق است برای رسیدن به آنچه خدا ما را می‌بیند. مهم نیست در کجا به دنیا آمده‌ایم و دنیا ما را چه خطاب می‌کند، بلکه هویت خودمان را باید بیابیم. جوجه اردک زشت در میان خانواده‌ای که به آن تعلق نداشت به دنیا آمد، میان اردک‌ها، با آن‌ها متفاوت بود و با اینکه مادر اردک‌ها به او محبت می‌کرد اما اطرافیان دائم در حال زشت خطاب کردن او بودند آن‌ها آن‌چه که در استانداردها نداشت را زشت می‌دیدند.

"رومیان ۱۲"، و دیگر هم شکل این عصر مشوید، بلکه با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید. آنگاه قادر به تشخیص اراده‌ی خدا خواهید بود؛ اراده‌ی نیکو، پسندیده و کامل او.

جوجه اردک شبیه جوجه‌های دیگر نبود و قادر نبود که این تفاوت را درک کند، در هر جا که قرار می‌گرفت طرد می‌شد او ناامید بود. پر از این حس که دنیا حق او را خورده است و چراهایی که در ذهنش بود. نمی‌توانست آینده خودش را ببیند و بشناسد، او هیچ هویتی نداشت و خانواده‌ای پذیرای او نبود، هر کسی به نوعی به او زخم می‌زد. او را زشت، عجیب و ترسناک می‌دیدند، حتی به او غذا هم نمی‌دادند. وقتی که جوجه اردک طرد شد تصمیم گرفت در این دنیا به تنهایی زندگی کند. چقدر تا به حال در زندگی‌مان تصمیم گرفتیم تنها بمانیم چون دنیا ما را طرد کرد. شاید در خانواده پر جمعیت یا کم جمعیت باشیم، مهم این است که در قلب‌مان تصمیم گرفتیم تنها باشیم. شاید بارها تصمیم گرفتیم تا

از طرف خداوند برای ماست، که خداوند با نشانه‌هایش ما را به رویاهایمان نزدیک می‌سازد و اما... زمستان در راه است.

زمستان سرد... مشکلات برای همه ما در راه است و دل‌گرمی‌ها و دستان خداوند ما را قوت می‌بخشد که از روی آن‌ها عبور کنیم و وقتی تسلیم خداوند شده و در او رشد کنیم به آنچه خداوند ما را می‌بیند نزدیک و نزدیک‌تر می‌شویم.

به یاد سرگذشت پطرس افتادم، ماهیگیری که دنیا او را صیاد می‌دید و اما خداوند او را صیاد جان‌ها. او می‌توانست خودش را به دستان خدا نسپارد و در ناامیدی صید ماهی مانده و هر روز ناامید و ناامیدتر در چرخه‌ی زندگی، در دایره‌ای که دنیا برایش ساخته بود بماند، اما خداوند او را صیاد جان‌ها خواند و او انتخاب کرد که در مسیری که خدا آن را فراخوانده حرکت کند. روی امواج با مسیح راه رفت اما ترسید و بارها زمین خورد، اما با قدرت خداوند بلند شد و صیاد جان‌ها شد. فراتر از آن‌چه در خودش می‌دید.

آمین که ما هم چشمانمان را باز کنیم تا محبت خداوند را دیده و در نام او بلند شویم تا به بلندای کامل قامت مسیح برسیم. فصل بهار آمد و جوجه اردک زشت دیگر زشت نبود، به سفیدی یک ابر روشن از میان برکه شناکنان گذر کرد و تمام کودکان آمدند تا این قوی زیبا و تازه را ببینند و او را "شاهزاده جدید قو" خطاب کردند. دشمنان قدیمی او با تعجب به او خیره شده بودند و قوی زیبا با جمله‌ای زیبا تمام دشمنانش را می‌بخشد و داستان تمام می‌شود.

او می‌گوید "من آن‌ها را می‌بخشم چون نمی‌دانستند چقدر داشتند در حق من بدی می‌کردند و حال آن‌ها هیچ کدامشان به اندازه من خوشحال نیستند".

شاید بارها این کتاب را خوانده یا شنیده باشیم، اما تا به حال چقدر در آن تأمل کرده‌ایم؟ شما را تشویق می‌کنم که آثار دیگر این نویسنده همچون بند انگشتی، دختر کبریت فروش، بلبل و شکوفه‌های سیب را مطالعه کنید و نگاهتان را با ما در میان بگذارید. اجازه دهید روح خدا شما را در مسیر شناخت خودش و خودتان از همه طریق راهنمایی کند.

یک داستان ساده اما تا این حد عمیق، این کتاب مرا تشویق کرد تا در زندگی ساده و روزمره نگاهم را عمیق‌تر کنم.

خانواده و اجتماعی که در آن هستیم را ترک کنیم. این حس طرد شدگی است که دنیا به ما تحمیل کرده، اما شکر برای هویتی که خداوند به ما داده است. این داستان ساده ما را تشویق می‌کند که امیدوار باشیم و در سختی‌ها شکایا؛ نگاهمان به الگویمان مسیح باشد و تا سرحد جان شبیه او شویم.

در قسمتی دیگر از داستان، جوجه اردک دوستانی پیدا کرد اما شکارچیان آن‌ها را شکار کردند و جوجه اردک پر از ترس و ناامیدی صدا می‌زد که من گم شدم، نمی‌توانم، نمیدانم از کدام راه بروم...

و در آن لحظه بود که ورزش یک باد ناگهانی در میان مرداب به جوجه اردک کمک کرد تا مسیر را انتخاب کند. وقتی ما در مرداب های دنیا اسیر هستیم تنها دستان خداست که می‌تواند ما را از آن ها بیرون بکشد و ما را هدایت کنند باید خودمان را به باد روح القدس سپرده و تسلیم خداوند باشیم تا ما را هدایت کند، تا در جایی که نیاز است قرار بگیریم.

و حال جوجه اردک رویاهای جدیدی داشت؛ پرواز کردن شبیه قوها، زیبا بودن. او اصلاً در خودش نمی‌دید که حتی ذره‌ای شبیه آن‌ها شود و حالا ما چقدر شبیه این جوجه اردک هستیم؟ چه رویاهای در سر داشته‌ایم که خودمان را در آن‌ها نمی‌دیدیم.

اما افکار خداوند با افکار ما متفاوت است، (جلال باد بر او که می‌تواند به وسیله آن نیرو که در ما فعال است، بی‌نهایت فزون‌تر از هر آنچه بخواهیم یا تصور کنیم، عمل کند. افسسیان ۳: ۲۰)

جوجه اردک به خوابی فرو می‌رود، در خواب قهرمان شده و در میان قوها پذیرفته می‌شود. چه رویای شیرینی، این خواب دلگرمی

آمین که همگی زیر فیض خداوند خواندگی و هویت تازه‌مان را شناخته و با هدایت روح‌القدس در مسیر او گام برداریم که تنها راه نجات اوست.

ما همچون جوجه اردک طرد شده‌ایم، سختی کشیده‌ایم، گمشده ایم، ناامید شده‌ایم، اما خواست و اراده خدا نجات ما از همه روزمرگی‌هاست. چقدر در مسیر خواست و اراده خدا قدم برمی‌داریم؟ ما می‌توانیم همشکل این عصر شویم و به جای بخشیدن، تحقیر و طرد کردن و خشم را از دنیا بی‌آموزیم، اما ثمره آن حس پوچی و ناکامی و روزمرگی خودمان است. بیایید همان‌طور که خدا از ما می‌خواهد عمل کنیم تا از شادی و لذت بخشش و پیروزی پر شویم.

فیض شناخت هویت تازه همراه شما عزیزان

المیرا عزیزی

بهترین راه و روش برای تقویت استخوان، تغذیه و عادات صحیح حرکتی و ورزشی است. در بحث تغذیه باید بدانیم که برای تقویت استخوان‌ها چه بخوریم و چه نخوریم.

همانطوری که می‌دانیم حفظ سلامت استخوان برای رشد بدن ما ضروری است. وقتی تراکم استخوان کاهش می‌یابد، احتمال ابتلا به پوکی استخوان وجود دارد. به منظور حفظ سلامت استخوان، باید ویتامین‌ها و کلسیم کافی مورد نیاز بدن تامین شود.

کلسیم، منیزیم و ویتامین D تاثیر زیادی در حفظ سلامت استخوان بدن دارد.

اما چه کنیم تا استخوان‌های محکم‌تری داشته باشیم؟

۱- به رژیم غذایی خود سبزی اضافه کنید.

* سبزیجاتی مانند کلم بروکلی که دارای برگ‌هایی به رنگ سبز تیره هستند را به رژیم غذایی خود اضافه کنید، چون این مواد غذایی سرشار از ویتامین D هستند و به طور شگفت‌آوری به تقویت استخوان‌ها کمک می‌کنند.

* اسفناج شامل مقدار زیادی کلسیم است که برای رشد و سلامت استخوان‌ها لازم است و از بروز پوکی استخوان پیشگیری می‌کند.

اسفناج به خاطر برگ‌های تیره‌اش دارای چندین

فایتوکمیکال مهم از جمله لیپوئیک

است که به بازسازی آنتی اکسیدان

ویتامین E و C می‌پردازد.

* کنگد منبع بسیار خوبی از مس، کلسیم، منیزیم و روی است. کلسیم نیز از املاح معدنی مهم موجود در کنگد است. نقش موثر کلسیم در کنگد باعث پیشگیری از کاهش توده‌ی استخوانی که در یائسگی یا بیماری‌های خاصی مانند آرتریت روماتوئید مشاهده می‌شود می‌گردد.

* سیر و پیاز نیز منبع غنی از عنصر سولفور هستند که مصرف آن به استحکام استخوان‌ها کمک می‌کند.

۲- مصرف کافئین را کاهش دهید.

* نوشیدن چای، قهوه و سایر مواد کافئین‌دار، جذب کلسیم را در بدن کاهش می‌دهد. بنابراین مصرف کافئین‌تان را به روزانه ۲ الی ۳ فنجان چای یا قهوه کاهش دهید.

* شیر غنی از کلسیم و سایر املاح تقویت کننده بافت استخوانی مانند ویتامین D، پروتئین مفید و پتاسیم است که به استحکام استخوان‌ها کمک می‌کنند. شیر بهترین جایگزین برای نوشیدنی‌های کافئین‌دار است.

۳- در خوردن لبنیات دقت نمائید.

* پنیر، ماست، بستنی و... بسیار اسیدی هستند، اما بدن ما ترجیح می‌دهد کمی قلیایی باشد. برای همین با خوردن غذاهای اسیدی بدن کلسیم را از استخوان‌ها خارج کرده و خاصیت اسیدی را تا حدی خنثی می‌کند.

* پتاسیم به حفظ تعادل قلیایی استخوان کمک می‌کند. همچنین مانع از دفع کلسیم بدن می‌شود و به تقویت استخوان‌ها کمک می‌کند.



۴- در ساعت‌های اولیه و آخر روز

آفتاب بگیرید.

* برای بهره‌مندی بهتر از نور خورشید قبل از ساعت ۹ صبح و پس از ساعت ۴ بعد از ظهر در فصل تابستان و قبل از ۱۰ صبح و پس از ساعت ۳ بعد از ظهر در فصل زمستان در معرض نور خورشید قرار بگیرید.

* سحرخیز باشید و صبح‌ها حداقل ۱۵ دقیقه در معرض نور خورشید صبحگاهی قرار بگیرید تا ویتامین D به اندازه کافی در بدنتان تولید شود.

۵- هیچ وقت برای ورزش دیر نیست.

* به هر شکلی که می‌توانید فعالیت بدنی و تحرک داشته باشید. انجام ورزش‌های هوازی، بالا رفتن از پله‌ها، دویدن، دوچرخه سواری و انجام تمرینات ورزشی شبیه به وزنه‌برداری در تقویت استخوان‌ها موثر است.

* همچنین انجام ورزش‌هایی مانند فوتبال، بدمینتون و بسکتبال همگی به افزایش حجم عضلات و در نهایت به تقویت و سلامت استخوان‌ها کمک می‌کنند.

۶- نوشیدنی گازدار را از رژیم غذایی خود حذف کنید.

* از مصرف نوشیدنی‌های گازدار جداً پرهیز کنید. این نوشیدنی‌ها حاوی فسفر زیاد هستند و فسفر باعث می‌شود بدن کلسیم از دست بدهد، بنابراین نوشابه‌های گازدار بیشتر به تضعیف بافت‌های استخوانی کمک می‌کنند.



یاشار گرمی

سبزی پلو با ته چین ماهی

تشکر می‌کنم از شما خواهر فاطمه عزیز برای دستور طبخ این غذای سنتی خوشمزه و سپاس از همه خوانندگان. سال جدید را از طرف همه اعضای مجله به شما تبریک عرض می‌کنم و می‌طلبم با نو شدن سال، افکار و ذهن‌های همه ما نو شده و در تازگی عیسی مسیح زندگی کنیم، آمین.

با عرض وقت بخیر به تمام دنبال کنندگان مجله اسمیرنا، امیدوارم روزهای سرد زمستان برای شما هم با مشارکت‌هایتان گرم و گرم‌تر شده و با حضور در بدن عیسی مسیح هفته‌هایتان پر از برکت خداوند بوده باشد.

خرسندیم از اینکه در پیشرفت مجله خودتان گام برمی‌دارید. امروز همراه سرکار خانم فاطمه خراسانی که در چند ماه اخیر از طریق شبکه‌های مجازی اسمیرنا به خداوند عیسی مسیح ایمان آورده‌اند با شما هستیم تا نحوه طبخ غذایی را در مشارکت با ایشان به شما معرفی کنیم.

خانم فاطمه خراسانی: من هم عرض سلام دارم به همه عزیزان، شکر برای وجود شما، قلب مشتاقان و برای دنبال کردن مطالب مجله. آمین که دست‌های حمایت‌گر مسیح حامی و همراه شما باشد. در کنار شما بودن باعث خوشحالی بنده نیز هست. این ماه به مناسبت عید نوروز باستانی دستور سبزی پلو با ته چین ماهی را در نظر گرفته‌ایم. پخت این غذا بسیار ساده می‌باشد، در حالی که ظاهر زیبا و دلپذیر دارد، امیدوارم لذت ببرید.

طرز تهیه:

- * ابتدا در صورت نیاز برنج را در ظرفی مناسب خیس می‌کنیم.
- * ماهی را شسته، خشک کرده و به مدت ۲۰ دقیقه در آب لیمو، پیاز و سیر خرد شده استراحت می‌دهیم.
- * برنج را که قبلاً خیسانده بودیم در آب جوش قرار داده و سپس در زمان مناسب آبکش می‌کنیم و کنار می‌گذاریم.
- * ماهی را به صورت درسته یا تکه‌تکه به آرد سوخاری آغشته می‌کنیم.
- * نصف روغن اعلام شده را در قابلمه ریخته و یک طرف ماهی‌ها را سرخ می‌کنیم. سپس ماهی را چرخانده برنج و سبزی را روی ماهی به صورت لایه لایه قرار می‌دهیم بقیه روغن را با آب روی اجاق قرار داده و می‌جوشانیم. بعد از جوش آمدن روی برنج ریخته و در قابلمه را می‌بندیم و روی حرارت ملایم دم می‌کنیم.

نکات لازم:

- * این مقدار مواد برای دو الی سه نفر کافی است.
- * زمان پخت ۴۰ دقیقه الی یک ساعت می‌باشد.
- * اندازه ماهی به سلیقه شما بستگی دارد.
- * در حین پخت دو الی سه بار درب قابلمه را باز کنید تا بخار داخل قابلمه خارج شود و ماهی ترد بماند.

مواد لازم:

- * ماهی قزل آلا: تمیز شده: یک عدد
- * پیاز خرد شده: یک عدد
- * سیر خرد شده: ۱۰ گرم
- * آبلیمو: ۲۰ گرم
- * نمک: دو قاشق غذاخوری
- * آرد سوخاری: به مقدار لازم
- * روغن: پنجاه گرم
- * برنج: ۳۰۰ گرم
- * سبزی پلویی: ۳۰۰ گرم
- * آب: ۲۵ گرم



زمانی کودک به تحقق یافتن امری علاقه‌مند باشد که جرات ابراز آن را ندارد به نقاشی خود یک یا چند شخصیت تخیلی اضافه می‌کند. همچنین در تفسیر نقاشی به یاد داشته باشیم که کودکان با ترسیم نکردن شخصی که از او استرس می‌گیرد در نقاشی از خود دفاع می‌کند و زمانی که فرزندمان عضوی از اعضای خانواده را در صفحه نقاشی اش حذف می‌کند می‌تواند به این معنی باشد که با او بدترین حالت ارتباط را دارد.

سایه زدن‌های افراطی و بکارگیری از رنگ‌های تیره نشان‌دهنده‌ی کمبود محبت در کودکان است.

تلاش بیش از اندازه کودکان در کشیدن هر وسیله سرجای خودش نشانه‌ی استعداد او به ابتلا به وسواس است، کودکان باهوش به طور معمول در نقاشی‌های خود همه چیز را با جزئیات دقیق می‌کشند و به ندرت پیش می‌آید که بر حسب سهل انگاری موردی را از یاد ببرند، اما اینکه کودک شما در تمام نقاشی‌هایش همیشه هر چه را که می‌کشد یک نقص دارد می‌تواند علت خاصی داشته باشد. بد نیست بدانید که کودکان خجالتی نیز جزئیات را از نظر می‌اندازند و فقط دایره صورت را ترسیم می‌کنند. همچنین اگر لب‌ها در نقاشی بسته باشد نشان دهنده‌ی فشار و تنش است و کودکان حسود در نقاشی خود فقط پدر و مادر را ترسیم می‌کنند.

در پایان این قسمت از مقاله باید به این نکته اشاره کنیم که نقاشی های کودکان و در شرایط مختلف متناسب با امکانات و لوازم متفاوت در مکان‌های مختلف با یکدیگر فرق می‌کند و یک شکل نیست، هیچوقت از روی یک نقاشی نمی‌توانیم در مورد روان کودک قضاوت کنیم، بلکه نیاز است تا چندین نقاشی از کودکان را در شرایط مشابه مورد بررسی قرار دهیم. به یاد داشته باشیم که نقاشی نه تنها وسیله ی شناخت کودک و تشخیص ناسازگاری در کودک است بلکه وسیله ی درمان موثری نیز محسوب می‌شود، پس تا فرصت می‌یابید با کودکان در نقاشی کشیدن همراه شوید و با آن‌ها در مورد نقاشی هایشان به گفتگو بنشینید.

نقاشی باعث تخلیه هیجانات کودک شده و نه تنها هوش و سطح تحول ذهنی او را نشان می‌دهد بلکه ما را با مسائل روانی و تاریخیچه زندگی کودکان رهنمود می‌کند.

در این بخش از مقاله از شما والدین عزیز می‌خواهیم به نقاشی‌های کودکان بیشتر از پیش توجه کنید و نقاشی کودکان را یک پیام بنیادی تلقی کنید و بیایید این مهارت را بیابیم که این پیغام‌ها را که هر بار منحصر به فرد است رمزگشایی کرده و درک کنیم، در این صورت خواهیم توانست رابطه‌ای متقابل با کودکان را در محبت و اعتماد تقویت کرده و موجبات حفظ تعادل عاطفی و روانی او را فراهم کنیم. برای رسیدن به این مقصود، تصمیم داریم تا به یاری و قوت خدا در این شماره از مجله و در چند شماره‌ی آینده شما را با مفاهیم نقاشی کودک بطور کاملاً خلاصه آشنا کنیم.

نقاشی کودک را می‌توان از جنبه‌های مختلفی مانند محتوا، شکل، رنگ و اندازه کاغذ و خطوط مورد توجه و بررسی قرار داد و ما تصمیم داریم در این قسمت نقاشی کودک را از زاویه محتوا به طور خلاصه مورد تفسیر قرار دهیم.

برای اینکه نقاشی فرزندتان به شما کمک کند که به اسرار درون او واقف شوید نباید بالای سر او بنشینید و به او مداد رنگی به میل خودتان بدهید، او در نقاشی کردن باید آزادی کامل داشته باشد، هیچ گاه از نقاشی کودکان ایراد نگیرید، اگر فرزندتان درخت را آبی کشیده است به او نگوئید درخت را که آبی نمی‌کشند، بلکه درمورد علت نقاشی‌اش از او سوال کنید. اگر کودک به کشیدن نقاشی اصلاً علاقه‌ای نشان نمی‌دهد نشانه‌ی ضعف توانایی برقراری ارتباط با دیگران می‌باشد. بچه‌هایی که در زندگی خود با مشکلات و ناآرامی های بیشتری دست و پنجه نرم می‌کنند در نقاشی‌های خود تنها از سه رنگ استفاده می‌کنند، یکی از آن رنگ‌ها بنفش است که نشان دهنده‌ی اضطراب است. این کودکان رنگ‌ها را با فشار بیشتری بر روی کاغذ برجای می‌گذارند و اکثر اوقات بیشتر خط خطی می‌کنند. استفاده‌ی بیشتر از پنج رنگ در نقاشی نشانه‌ی آسودگی و آرامی در زندگی کودک است.

آنچه که در ابتدا کودکان در صفحه کشیده است و بعد آن را خط زده است از یک تعارض بین گرایشی خبر می‌دهد که در ابتدا در نقاشی فراکنی شده و در وهله‌ی بعد منع شده است.

روانی و جسمی کودک و نیز به میزان مهارت شما در بکارگیری روش های درست ارتباط با کودک بستگی دارد. ما والدین وظیفه داریم برای اینکه فرزندمان از رشد بهنجاری برخوردار باشند با ارتقا آگاهی خود نسبت به زوایای نهفته شخصیت کودکان او را برای عبور از هر مرحله از رشد یاری کنیم.

در این قسمت از مقاله قصد داریم شما را با نقاشی که یکی از بهترین روش‌های شناخت کودک است آشنا کنیم، بیایید وقت بیشتری را با فرزندمان بگذرانیم، کنارشان بنشینیم و با آن‌ها نقاشی کنیم، فراموش نکنیم که ما با کودکان نقاشی نمی‌کنیم که نقاشی کردن را به او بیاموزیم، نقاشی کردن یک سرگرمی سالم است که شخصیت درونی کودکان را آشکار می‌سازد. پس به این وسیله کودکان را تشویق می‌کنیم تا با استفاده از مداد رنگی درک خود از واقعیت‌هایی که در دنیای پیرامونش رخ می‌دهد را بر روی کاغذ ترسیم کند.

نقاشی‌ها خواسته‌های کودکانند و ما می‌توانیم با مشاهده‌ی نقاشی کودکان و گفتگو در مورد آن‌ها به افکار و احساسات درون او پی ببریم. آیا تا بحال به نقاشی کودکان بطور خاص توجه کرده‌اید و یا به عنوان یک موضوع پیش پا افتاده از کنارش رد شده‌اید؟ شاید بارها این را تجربه کرده باشید که وقتی فرزندتان نقاشی کشیده و آن را با ذوق و شوق به شما نشان داده است نگاهی گذرا به آن انداخته‌اید و به گفتن یک جمله‌ی قشنگ است اکتفا کرده‌اید؟ فارغ از اینکه کودک شما از طریق خطوط و رنگ‌ها و اشکالی که می‌کشد برای شما و گاهاً برای دنیا پیام می‌فرستد.

نقاشی زبانی است که برای کودکان کمتر از ده سال موثرتر از صحبت کردن است، زیرا ساختار زبان گفتاری چنان پیچیده است که کودک خردسال ما نمی‌تواند به چالاکي آن را بکار گیرد.

همان‌طور که پیشتر گفتیم نقاشی‌های کودکان وسیله‌ای برای بیان خویشتن و فرار از آزارهایی است که دیده و نمادین کردن تابلوهایی است که با رنج او ارتباط دارد و کودک قادر به بیان این رنج‌ها از طریق زبان نیست، "به طور مثال وقتی از کودکان می‌خواهیم نقاشی‌اش را برایمان توضیح دهد او با بیان داستانی به آدمکی که کشیده است اشاره می‌کند و می‌گوید این کسی‌ست که من را دنبال می‌کند و یا مورد آزار قرار می‌دهد، می‌توان فهمید که این واقعیتی است که رخ داده و کسی بجهت شما را تنبیه بدنی کرده است.

دندان سلامتی

مایا - باران

سلام به خوانندگان محترم مجله اسمیرنا، ایمان داریم که به قوت و یاری روح‌القدس است که تا این لحظه در کنار شما بوده‌ایم و آمین که با قوت و یاری خداوند در این قسمت از مقاله نیز بتوانیم هر آنچه که موجب بنا و آگاهی شما می‌شود در اختیار شما والدین عزیز قرار دهیم.

در این سری از مجله زمان آن رسیده است که بیشتر با روحیات کودکان دلبندمان آشنا شویم. امروز می‌خواهیم که این سوال را از خود پرسید که چقدر برای شناخت روحیات و شخصیت کودکان وقت صرف می‌کنید، یا بهتر است بگویم چقدر برای روح و روان فرزندانتان ارزش قائل هستید؟ در دوران بزرگ شدن کودک، ما پدر و مادرها تجربیات جدیدی را فرا می‌گیریم و در این حین متوجه می‌شویم که با موجود کوچک و خارق‌العاده‌ای روبرو هستیم که هر روز ذهن و جسم ما را با تنش‌های زیادی به چالش می‌کشد و باید به خاطر داشته باشیم که کودک روند رشد طبیعی خود را می‌پیماید و این روند زمانی با مشکل و اختلال روبرو می‌شود که ما والدین نتوانیم مهارت‌ها و آگاهی خود را با داده‌های جدید (رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی و فراز و نشیب‌های رشدی کودکان) انطباق دهیم. میزان سازگاری و همکاری کودک شما به میزان شناخت شما از مراحل





سلامی گرم به پدر و مادرهای اسمیرنایی

برکت خدا با شما عزیزانی که با صبر و بردباری ما را در این مسیر همراهی می‌کنید. شکر برای فرزندانی که حضورشان هر لحظه پر است از برکت.

دوستان عزیز همان‌طور که تا به اینجا با هم همراه بودیم شاهد این هستیم که در راستای هدف اصلی که همان شهر بی‌قانون و اینکه قوانین خداوند بالاترین قانون است پرداختیم و یک به یک احکام خداوند را یادآور شدیم و مثال زدیم. در این شماره از مجله به یکی دیگر از احکام خداوند می‌پردازیم و با مثال‌ها، بازی‌ها و مشارکت این هدف را پیش می‌بریم.

هدف اصلی: آیا خدا ما را دوست دارد و آیا ما خدا را دوست داریم؟

هدف این هفته: پدر و مادر خود را احترام کنید.

طبق روال همیشه یک آیه که در راستای هدف هفته باشد را انتخاب می‌کنیم و از بچه‌ها می‌خواهیم که روی آن تامل داشته باشند. ما در اینجا آیه ۱۲ از باب ۲۰ کتاب خروج را انتخاب کرده‌ایم. "پدر و مادر خود را گرمی‌دار تا در سرزمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، روزهایت دراز شود".

همان‌طور که می‌دانید در باب ۶ کتاب افسسیان آیه ۲ هم این حکم مجدد تکرار شده و تاکید شده که احترام گذاشتن به پدر و مادر تنها حکم با وعده‌ی خداوند است و از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. برای درک بیشتر فرزندان از اهمیت این حکم بهتر است نگاهی داشته باشیم به احترامی که از آن نسبت به پدر و مادر سخن می‌گوییم. احترام به پدر و مادر ترسی ریشه گرفته از احترام و حکمت در خود دارد، چقدر زیباست که این ترس را در خود رشد دهیم تا از آن در روابط خود با دیگران و مخصوصاً خداوند استفاده کنیم.

با در نظر گرفتن آیه با بچه‌ها وارد مشارکت می‌شویم و از آن‌ها می‌خواهیم که در مورد محبت و احترام به والدین صحبت و هر کدام مثالی بزنند که چگونه می‌توان پدر و مادر خود را محبت و احترام کرد. سپس با بچه‌ها وارد بازی می‌شویم. در این بازی از اعضای کلیسا و خود بچه‌ها می‌توان کمک گرفت.

برای مثال با تغییر چهره ۲ نفر از بچه‌های کلیسا آن‌ها را برای بازی کردن در نقش والدین آماده می‌کنیم و از بقیه بچه‌ها می‌خواهیم که در

این بازی هر کدام به هر طریقی که می‌توانند و به ذهنشان می‌رسد پدر و مادر خود را محبت و احترام کنند و پس از آن به بررسی هر کدام از این اعمال جالب فرزندان پرداخته و از آن‌ها توضیح و دلیل این عمل را بخواهیم، و یا می‌توان در بازی پانتومیم هر یک تک‌تک کاری را که محبت به والدین است پانتومیم کنند و دیگران حدس بزنند که این عمل چیست. برای مثال مشارکت در کارهای منزل، یا عمل کردن به خواسته‌هایشان را به صورت پانتومیم در بیاورند.

بعد از این بازی‌ها برای بچه‌ها از قسمت‌های مختلف کتاب مقدس که از محبت فرزندان به والدین سخن گفته به صورت داستان مثال می‌زنیم. مثل یوسف که چگونه پدر و برادران خود را محبت کرد، و یا استر که پدر خوانده خود را محبت کرد و مثال‌های دیگر. به بچه‌ها آموزش می‌دهیم بهترین محبت به پدر و مادر این است که برای آن‌ها و مشکلاتی که در پیش روی آن‌هاست دعا کنند و حفاظت خداوند را برای آن‌ها بطلبند. می‌توانیم از عیسی مسیح نمونه‌ی کامل فرزندى در جسم، صحبت کنیم که چگونه پدر را محبت کرد و برای گناهان ما بروی صلیب رفت و پدر را اطاعت کرد. در نهایت از بچه‌ها می‌خواهیم که آیه مورد نظر را حفظ کنند و برای آن‌ها توضیح می‌دهیم که احترام به پدر و مادر یکی از احکام و قوانین خداوند است که آن‌ها باید در انجام آن کوشا باشند.

شکرگزاریم برای این صفحه که قلب کلیساست و شکر گزار برای این فرشته‌های کوچک که با قوت خدا می‌توان شاهد رشد آن‌ها در مسیح بود. هدایت خداوند با شما عزیزان

مرضیه کاظمی



سفری به تاریخ

تاریخچه مسیحیت در ایران

جفاها به مسیحیان

قرون پانزدهم و شانزدهم نگاه می‌کنیم، چیزی جز اقلیتی قلیل در منطقه موصل و کرکوک و کردستان و آذربایجان غربی نمی‌بینیم.

اما چرا مسیحیت در ایران از میان رفت؟ آیا اسلام عامل اصلی اضمحلال آن بود؟ یا حمله مغول؟ اگر چنین باشد، چرا مسیحیت در ارمنستان و گرجستان از میان نرفت، چرا که آن‌ها نیز در همین شرایط قرار داشتند؟

علل و اسباب ضعف و تنزل مسیحیت در ایران، متعدد می‌باشد. بعضی از این علل، مربوط به وضعیت داخلی مسیحیت و کلیسا می‌شد، و برخی دیگر ناشی از فشارها و محدودیت‌های وارده از اجتماع بود.

عوامل بیرونی

محرومیت از بسیاری از حقوق اجتماعی

پروفسور تریتون (Tritton) در مقاله‌ی نصارا در دائره‌المعارف اسلامی (۱۹۳۶) این اعتقاد را مطرح کرده که علی‌رغم اینکه مسیحیان نستوری در یکی دو سده‌ی نخست حکومت اسلامی، هنوز از برخی آزادی‌ها بهره‌مند بودند، اما رفته رفته مقررات تحقیرآمیز، ترس دائمی از خطرات، توسل دائمی به نیرنگ و رشوه‌دهی برای فرار از فشار مقررات، محرومیت از حقوق قضایی و اجتماعی، و سایر جلوه‌های تبعیض‌های مذهبی تدریجاً روحیه‌ی مسیحیان را تضعیف کرد. لذا جای تعجب نیست که مسیحیان مشرق‌زمین نه فقط از نظر تعداد، بلکه از نظر میل به فعالیت و تمسک به اخلاقیات دچار نقصان و ضعف شدند.

فشار دین اسلام

پیام اسلام ساده عبارت بود از ایمان به خدای واحد، ایمان به رسول خدا، ایمان به روز مکافات، و اجرای مناسک مشخص و شخص بواسطه آن‌ها به رستگاری خواهد رسید. دیدگاه‌های عقیدتی مسیحیت نظیر تثلیث و کفاره در آن دیده نمی‌شود و پیامبران پیش از خود را نیز محترم می‌شمرد. به‌علاوه، اسلام دین ملتی فاتح بود، و سعی داشت برای تمام شئون زندگی نیز مقرراتی مدنی تعیین کند. در چنین شرایطی، بسیار طبیعی است که برخی از مسیحیان، در مقابل فشارها و محدودیت‌ها و تهدیدها، علتی منطقی برای حفظ دین خود نمی‌دیدند و ترجیح می‌دادند به دینی بگروند که هم مسیح را قبول داشت و هم وحدانیت خدا و پرهیز از بت‌پرستی را و نیز از مرگ و فشار و تبعیض در امان بمانند.

جایگاه مهم مسیحیان در سده‌های اولیه اسلام و حسادت حاصل از آن

از اسنادی که باقی مانده، در می‌یابیم که در سده‌های اولیه دوره اسلامی، عده‌ای از مسیحیان (لااقل در منطقه بین‌النهرین) در ثروت و دانش از اعراب مسلمان برتر بودند. این امر اجباراً سبب شده بود که مسیحیان مقامات حساس را در دربار خلفا اشغال نمایند. طبیعی است که چنین شرایطی موجب برانگیختن حسادت و خشم هم‌تایان مسلمان ایشان می‌گردید و در اثر فشار اینان، رفته رفته محدودیت‌های مقرر در اسلام در خصوص مسیحیان به‌موقع اجرا گذاشته شد، خاصه زمانی که مسلمانان توانستند مهارت‌ها و دانش لازمه را بیاموزند.

حاکمیت ترک‌ها و سختگیری‌های آنان

حدوداً از قرن دهم به بعد، خلفای عرب از مزدوران ترک در دربار و سپاه خود استفاده می‌کردند. این امر موجب شد که در نهایت خلفای عرب تبدیل به آلت‌دست ترکان شوند. از همین زمان بود که تیره‌های مختلف ترکان بر ایران و خاورمیانه مسلط شدند و حکومت‌های غزنویان و سلجوقیان و غیره را به‌وجود آوردند.

ترکان تازه‌مسلمان شده نسبت به دین جدید خود تعصب بسیار داشتند و ملاطفت نسبی اعراب را نسبت به پیروان سایر ادیان روا نمی‌داشتند. شاهد این مدعا اعمال سختگیری و بدرفتاری بر زائران مسیحی بود که از سرزمینهای اروپایی به زیارت اماکن مقدس خود در فلسطین می‌آمدند. این امر نهایتاً موجب بروز جنگهای

صلیبی گردید. علت این جنگهای خانمان‌برانداز، نه سختگیری اعراب مسلمان، بلکه مظالم ترکان بود.

ترکها همین رویه را در شهرهای ایران نیز اعمال می‌کردند که موجب تنگتر شدن عرصه بر مسیحیان نستوری گردید. ایشان یا به اسلام می‌گرویدند یا جلای وطن اختیار می‌کردند.

حمله مغول

ضربه‌ی مهلک دیگر بر پیکر نحیف کلیسای ایران را مغولان وارد آوردند. با قتل عام مردم شهرها (نظیر مرو و نیشابور)، تمام سکنه، از جمله مسیحیان شهر از میان می‌رفتند و دیگر جایگزین نمی‌شدند. بدینسان، کلیساها و مسیحیت به‌تدریج در قرون بعدی، از مناطق شرقی و مرکزی ایران محو گردید. در این خصوص در شماره‌های آینده جزییات بیشتری را اشاره خواهیم کرد.

عوامل درونی

فقدان بصیرت روحانی رهبران کلیسا





عطای خاص آن را داشته باشند. چنین تعلیمی از سوی کلیسای نستوری، در تضاد کامل با تعالیم دین زرتشت و نیز دین اسلام قرار داشت. طبیعی است که شرایط دشوار رهبانیت باعث می‌شد عده قلیلی به مسیحیت روی بیاورند.

زبان و فرهنگ

کلیسای ایران از بدو پیدایش، همواره زبان سریانی را در مراسم کلیسایی بکار می‌برده است. طبیعی است که این امر باعث پیگانه شدن مردم با مراسم و پیام کلیسا می‌شد. مسیحیت در ایران هیچگاه تبدیل به عنصری فرهنگی در میان آریاییان نگردید؛ در حالیکه در ارمنستان مسیحیت در اثر ترجمه‌ی کتاب مقدس به زبان ارمنی و تبدیل مراسم کلیسایی از زبان آرامی به ارمنی، تبدیل به جزئی تفکیک‌ناپذیر از فرهنگ ملت ارمنی گردید. در ایران، حتی آن دسته از زرتشتیان باسواد و متعلق به طبقات بالای جامعه، وقتی مسیحی می‌شدند و به مقامات کلیسایی می‌رسیدند، نام‌هایی سریانی اختیار می‌کردند و این خود جای سوال است.

عامل دیگری که در زبان و فرهنگ نباید فراموش کرد، ساختار اجتماعی زمان ساسانیان است. در جامعه‌ای که اکثریت مردم به طبقه‌ی دهقانان تعلق دارند و از هر گونه حقوق اجتماعی نظیر تحصیل سواد محروم‌اند، چگونه می‌توان انتظار داشت که مسیحیت را، آن‌هم به زبانی بیگانه، بپذیرند و عمیقاً درک کنند. مسیحیت آنان طبعاً ظاهری و بدون مطالعه و آگاهی کافی از الهیات فلسفی مسیحی می‌بود.

مسیحیتی نه آنچنان مصمم

تمام عوامل بالا دست به دست هم دادند تا ایمان و اعتقاد مسیحیان به شدت تحت تاثیر قرار گیرد.

بسیاری از مسیحیان فقط در ظاهر مسیحی بودند. بنابراین، برخی در اثر فشار به اسلام گرویدند یا مهاجرت کردند. به این ترتیب، روزه‌روز از شمار مسیحیان کاسته می‌شد.

به‌عنوان مثال، شمعون، مطران ریو اردشیر (بوشهر)، در نامه‌ای که خطاب به پاتریارخ عیشویهب سوم (۶۴۷-۶۵۹) نوشته، لب به شکایت گشوده که بسیاری از مسیحیان فارس و کرمان، بدون اینکه جفایی از جانب اعراب متوجه‌شان باشد، فقط برای قرار از

پرداخت خراج و جزیه، به اسلام گرویده‌اند. در اواخر قرن دهم نیز "ماری بن سلیمان"، وقایع‌نگار نستوری گزارش کرده که "بسیاری" از مسیحیان ایران در اثر جفا و نیز فساد روحانیون مسیحی، به اسلام گرویده‌اند.

به این ترتیب، جای تعجب نیست که ببینیم در پایان این دوره، مسیحیت ایران رو به تنزل و ضعف نهاد؛ مسیحیت ایران در این دوره خالی از محتوای اصلی خود بود. حمله مغول به ایران در قرن سیزدهم نیز می‌رفت تا آخرین بقایای تنه این درخت پوسیده را از میان ببرد.

ضعف روحانی و ایمانی مسیحیت فقط مختص مشرق‌زمین نبود. در غرب نیز مسیحیت بارها دوره‌های بسیار تاریکی را گذرانده است. اما در آنجا به‌خاطر نبودن فشارهای اجتماعی و سیاسی و جور و ستم، کلیسا می‌توانست بعد از مدتی خود را به‌واسطه‌ی خدمات و فداکاری‌های مردانی مقدس، همچون فرانسیس آسیزی، احیا نماید و به راه خود ادامه دهد. اما بدبختانه، کلیسای ایران در تمام دوره‌های موجودیت خود، هیچگاه مجال نفس کشیدن و احیای خود را نداشته و همواره مورد ظلم و ستم و محدودیت و محرومیت قرار داشته است.

و اما حمله مغول‌ها به ایران دو تاثیر بسیار متفاوت در دو دوران خود داشت که در شماره بعد به جزئیات این تاثیرات و اسناد و شواهد موجود خواهیم پرداخت. با ما در اسمیرنا همراه باشید.

از مطالعه و بررسی رفتار و اخلاق رهبران کلیساها، پیداست که اینان نه فقط در کلیسای ایران بلکه در سایر سرزمین‌ها، دیگر از آن قدرت روحانی و معنوی، و آن سرسپردگی خالصانه به تعالیم مسیح، و ایمان زنده به عیسای قیام کرده، برخوردار نبودند. مطالعه‌ی زندگی رسولان و پیروان مسیح در قرن اول، آشکارا نشان می‌دهد که علت پیشرفت مسیحیت در میان جفاها و کشتارها، ایمان قوی و زنده آنان بوده است، ایمانی که سرانجام به عنوان مذهب رسمی امپراطوری روم که زمانی آزاردهنده‌ی آن بود، پذیرفته شد.

دنیوی شدن مقام پاتریارخی

وقتی در شورای تیسفون (مدائن) در سال ۴۱۰م، پادشاه ساسانی شروع به دخالت در امور داخلی کلیسا نمود و بعد نیز مسئولیت عزل و نصب پاتریارخ را یافت، مقام رهبری کلیسای ایران حالت روحانی خود را از دست داد و تبدیل به مقامی سیاسی گردید. سیاست نیز مترادف است با قدرت و اقتدار و ثروت. بنابراین، از آن پس، بر سر کسب مقام پاتریارخی رقابت و تلاش بیشتری صرف می‌شد و گاه افرادی که الزاماً اصلح نبودند به این مقام می‌رسیدند. در دوره خلفای عرب، طبق اسناد باقی مانده، اسقفان برای احراز این مقام و جمع‌آوری رأی سایر اسقفان، دست به تطمیع و پخش رشوه می‌زدند.

مسیحیتی مبتنی بر رهبانیت

مسیحیت ایران متأسفانه همواره بر رهبانیت و ترک دنیا تأکید می‌گذارده است. این امر، گرویدن به این دین را دشوار می‌ساخته است. بنا به فرمایش مسیح، هر کسی عطای تجرد را ندارد. مسیحیت انجیل مشوق زندگی عادی اما خداپسندانه است. ازدواج امری است مقدس و فقط کسانی باید از ازدواج چشم‌پوشند که

کمربندها را ببندید!!

لطفاً همگی در صندلی‌های خود نشسته، کمربندهای خود را ببندید!!!

پیامی آشنا برای همه ما. شاید بارها به شما اعلام شده، بدون اینکه سوالی به ذهنمان خطور کرده باشد فقط در جای خود نشسته و کمربندهای خود را محکم بسته‌ایم. سوالاتی از این قبیل که زندگی خودمان را با اطمینان به چه چیزی می‌سپاریم؟ به خلبانی که مثل خود ما انسان است؟ و یا هواپیمایی که ساخت دست خود انسان است؟ و یا یک صندلی و کمربند!!! با اینکه اغلب ما نه شناختی به مکانیزم هواپیما داریم و نه به خلبانی که هدایت را به عهده گرفته، ولی با این حال اعتماد می‌کنیم و فقط دلمان را به کمربند خوش می‌کنیم.

این سپردن خوب است، ولی چقدر بهتر است سپردن مسیر زندگی‌مان به خلبانی مورد اعتماد مثل خداوند، کسی که به خوبی می‌شود او را شناخت، کسی که به کنار ما آمد و با ما هم سفره شد، کسی که دستورالعمل این هواپیما را به طور کامل در کلام مقدس به ما سپرد و هر روزه در کنار ماست تا ما را بیشتر و بیشتر با جزئیات هواپیما و این پرواز آشنا کند، کسی که زمانی که می‌گوید کمربندهای خود را ببندید و به من اعتماد کنید می‌توان با خیالی آسوده به صندلی تکیه داد و با آرامش به زمان رسیدن به مقصد فکر کرد، تنها کافی‌ست خودت را به او بسپاری.

هواپیمای ای‌تی‌آر تهران یاسوج هیچ‌گاه به مقصد نرسید، یاد مسافران آن گرمی و آمین که در آرامش خداوند آرمیده و در حضور او بپا خیزند. این نه اولین سانحه و نه آخرین خواهد بود، اتفاقات ناگریزند و این تراژدی‌ها ادامه‌دار، فرقی نمی‌کند ایراد فنی باشد، مهندسی و یا سهل‌انگاری؛ سوال اینجاست که ما چقدر خود را برای دوران ابدیِ پَس‌سوانح آماده کرده‌ایم...؟!

حسین سکاکی

THE BIBLE APP

FOR KIDS

محمد روح بخش

سلامی دوباره به علاقه‌مندان بخش تکنولوژی

با نزدیک شدن به نوروز و جشن سال نو ما هم بر آن شدیم تا به این مناسبت در این شماره هدیه‌ای به کودکان عزیز و البته والدین آن‌ها پیشکش کنیم.

در این شماره به معرفی و آموزش اپلیکیشن بسیار مفید و جذاب «کتاب مقدس برای کودکان (Bible for kids)» خواهیم پرداخت.

این برنامه هم به مانند اپلیکیشن کتاب مقدس محصول «یو ورژن» می‌باشد که برای آشنایی کودکان با کتاب مقدس و داستان‌های آن، به صورت انیمیشن و نقاشی‌های بسیار زیبا و جذاب (قابل لمس و حرکت) طراحی شده است. نکته بسیار مهم و قابل توجه این اپلیکیشن داشتن زبان فارسی در تمام قسمت‌ها و حتی گویش داستان‌ها به این زبان می‌باشد.



تصویر ۱

بعد از دانلود و نصب این اپلیکیشن بر روی گوشی موبایل و یا تبلت، وارد محیط برنامه می‌شویم. در ابتدا زبان برنامه انگلیسی می‌باشد. برای تغییر زبان برنامه روی شکلک «چرخ دنده» (قرمز رنگ در تصویر ۱) کلیک کرده تا وارد تنظیمات برنامه شوید.



تصویر ۲

در اینجا گزینه «Language» (سبز رنگ) را انتخاب کرده



در لیست باز شده زبان فارسی را پیدا و انتخاب کنید (زرد رنگ در تصویر ۳).



تصویر ۳

بعد از انتخاب زبان فارسی با پیغامی مواجه خواهید شد که در اینجا برای ادامه، گزینه «Update» (آبی رنگ در تصویر ۴) را



تصویر ۴

انتخاب کرده تا به صفحه اصلی برنامه بازگردید.

در این قسمت بر روی شکلک «لیست» در بالای صفحه (زرد رنگ در تصویر ۱) کلیک تا وارد لیست داستان‌های کتاب مقدس شوید. در این قسمت و فقط برای دانلود داستان‌ها، نیاز به اتصال اینترنت داریم. برای استفاده راحت‌تر بهتر است تمامی داستان‌ها را در همین ابتدا دانلود کرده تا برای استفاده‌های بعدی نیازی به اینترنت و یا دانلود مجدد داستان‌ها نداشته باشیم.

برای شروع دانلود هر داستان لازم است که بر روی علامت «فلش رو به پایین» کنار هر داستان زده و منتظر اتمام دانلود باشیم (سبز رنگ در تصویر ۵).

پس از اتمام دانلود هر داستان، علامت «فلش رو به پایین» از کنار داستان حذف شده و می‌شود. پس از دانلود تمام داستان‌ها با استفاده



تصویر ۵

علامت «ضربدر» به صفحه اصلی برنامه بروید و از سمت راست از اولین داستان (پیدایش) شروع کرده و یا بر حسب علاقه از داستان‌های دیگر، با لمس کردن شکلک هر داستان از تماشای آن لذت ببرید. در زیر هر داستان سه ستاره کوچک و در پایین صفحه یک ستاره بزرگتر وجود دارد. پر شدن ستاره‌ها نشان دهنده اتمام آن داستان و پاسخ دادن به سوال انتهایی داستان و تکمیل شدن جایزه مربوط به آن مرحله بر اساس علاقه به مطالعه کتاب مقدس می‌باشد. به عنوان مثال پس از دانلود ۷ داستان مختلف جایزه (لقب) کتاب‌دار را دریافت خواهید کرد (این قسمت از برنامه بیشتر جنبه تشویق کودکان برای علاقه‌مند شدن به مطالعه کتاب مقدس و داستان‌ها را دارد). برای اطلاع از جوایز و مراحل طی شده، با انتخاب علامت ستاره بزرگ پایین صفحه به قسمت جایزه‌ها خواهید رفت. در قسمت بالایی شکلک هر داستان علامتی قرار دارد که نشان دهنده بازی و یا تمرینی است که پس از تماشای کامل آن داستان در انتها خواهید داشت (زرد رنگ‌ها در تصویر ۶)، مثل پازل، رنگ‌آمیزی، جور کردن تصاویر مشابه و به ترتیب چیدن تصاویر هر داستان.



تصویر ۶

همچنین در انتهای هر داستان سوالی درباره همان داستان از شما پرسیده خواهد شد.



تصویر ۷

بعد از ورود به هر داستان با تصویری مانند تصویر ۸ مواجه خواهید شد. دو علامت «چپ و راست» در دو گوشه بالایی صفحه برای رفتن به صفحه بعدی و قبلی می‌باشد. برای استفاده از حالت انیمیشن لمسی می‌توانید روی علامت «کتاب» در پایین صفحه زده (آبی رنگ در تصویر ۸) تا متن داستان از صفحه حذف شده و کودکان بتوانند شخصیت‌ها و اجزای داستان را با لمس کردن به حرکت درآورند. برای نمایش و عدم نمایش تنظیمات صوتی علامت «سه خط روی هم (لیست)» را لمس کنید (سبز رنگ در تصویر ۸) و برای قطع کردن موزیک پس زمینه و یا صدای گوینده علامت‌های «نت موسیقی» و «بلندگو» (زرد رنگ در تصویر ۸) و برای بازگشت به صفحه اصلی برنامه علامت «خانه» (سفید رنگ در تصویر ۸) را انتخاب کنید.



تصویر ۸

امیدواریم که با استفاده از این اپلیکیشن بسیار جذاب و کارآمد کودکان ما هر چه بیشتر مشتاق مطالعه کتاب مقدس و برکت گرفتن از کلام خداوند شوند.

سالی پر از برکت، سلامت و فیض خداوند را برای شما عزیزان می‌طلبیم.

(برای دانلود و استفاده از این اپلیکیشن می‌توانید از لینک قرار داده شده در انتهای این آموزش، اسکن بارکد و فروشگاه گوگل استفاده کنید).

نوروز شما پیروز

لینک ها و بارکد دانلود:

<https://play.google.com/bible.for.kids>



دروود بر اسمیرنایی‌های عزیز، تبریک سال نو و جدید ایرانی را از ما پذیرا باشید.

با توجه به نو شدن سال شمسی و فرا رسیدن فصلی تازه که با شکوفه‌های روی درختان فرا رسیدنش را اعلام می‌کند بر آن شدیم که در زندگی شخصیت کتاب مقدسی امروز به زندگی "مریم مجدلیه" بپردازیم. چرا که مریم سمبلی از زندگی تازه و راهی تازه بوسیله عیسی مسیح برای هر یک از ما می‌تواند باشد.

شخصی که در کلام خداوند در آغاز او را به عنوان شخصی دارای هفت روح ناپاک معرفی می‌کند. هفت روح ناپاک یعنی بدترین گناه‌ها. همان‌طور که در شماره‌های قبلی رسم شاگردی یاد گرفتیم عدد هفت نمادی برای اشاره به شرایط کامل و در برگیرنده همه چیز می‌باشد و از این استعاره در می‌یابیم که مریم دچار گناهان زیادی بود.

من و شما هم در این شرایط بوده‌ایم. کم و زیاد در گناه زندگی کرده‌ایم و طبق کلام، گناه ما را از خداوند و رابطه با او دور می

مسیح نیاز اولیه ما هست

مریم جان و فکر با تمامی دل و تن عیسی را پیروی کرد تا به انتها به انتها



کند و دیوار جدایی را بنا می‌کند تا هر روز مرگ روحانی بر ما سایه افکند.

شاید من و شما هم در جامعه و یا خانواده‌ای رشد یافتیم و بزرگ شدیم و یا در شرایط زندگی در این دنیا خشم و عصبانیت، کینه و حسادت، دروغ و تزویر و ریا، زنا و شهوت و هزاران گناه دیگر بر ما فرود آمده‌اند و در اسارت گناه زندگی کرده‌ایم و همواره در گوش‌هایمان و افکارمان، محکومیت، ما را از به حضور خداوند آمدن دور می‌کند و یا مخفی کردن گناه و ترس درونی ما را به پنهان کاری و عدم آرامش سوق داده است.

امروز خبر خوش برای این دسته افراد همین است که در زندگی مریم مجدلیه پیام شروعی تازه جلوه می‌کند که خداوند منتظر ماست و عاشقانه انتظار قدم برداشتن ما برای توبه و اعتراف را می‌کشد تا با محبت خود ما را در آغوش پر مهر و ابدی خود ماوا دهد.

مریم پس از برخورد با عیسی و شفا گرفتن از او پیرو خداوند شد، زندگی قبلی خود را ترک و از پی عیسی همراه با دیگر زنان و مردان روانه شد. او طعم محبت بی‌منت را چشیده بود و چنان دگرگون شده بود که لحظه‌ای بدون عیسی و حضور او نمی‌توانست باشد. او نیازش را به عیسی درک بود.

تمامی الهیات و تعالیم و مشارکت‌ها برای این هدف است که بدانیم و بفهمیم که نیاز اولیه و اصلی ما ساکن شدن در حضور خداوند و پیروی از اوست. چنانچه داوود پادشاه با وجود قدرت و ثروت عنوان می‌کند "تنها یک چیز از خداوند خواستم و آن





این است که در قدس‌های او ساکن باشم". مریم این نیاز را درک کرده بود و با تمامی دل و جان و فکر عیسی را پیروی کرد تا به انتها. بطوری که از او اولین مبشر تاریخ مسیحیت را ساخت، چرا که عیسی اولین ماموریت و اعلام مرگ و قیام مسیح را به مریم سپرد و از او خواست تا به برادران و خواهران بگوید که مسیح از مردگان برخاست.

از آیات کلام در می‌یابیم مریم پس از گرفتن شفا از عیسی به خدمت مشغول شد و در کنار دیگر زنان خدمت می‌کرد و نه تنها تمامی وقت و قدرت خود را بلکه تمام دارایی‌شان را در راه پیروی عیسی نهادند.

حتی تا جایی که در پای صلیب جزء محدود پیروانی بود که بدون توجه به خطر و ترس از جان‌شان حضور دارد و شاهد مصلوب شدن استاد و سرور خود است. نام او در کنار دو زن دیگر در پای صلیب برده شده است.

حال ما بدنبال چه هستیم؟ آیا مانند مریم پیرو مسیح هستیم؟ بسیار اوقات با ترس درونی‌مان از جامعه و خانواده و... مسیح را انکار می‌کنیم و مثل دیگر شاگردان از ترس صدمه دیدن و آزار رسیدن به ما پنهان می‌شویم و در خیمه‌های خود از ترس می‌لرزیم و زندگی‌مان مانند قایقی در تلاطم موج‌ها ناآرامی را به خود می‌گیرد.

آن‌جا که هنوز در نیافتیم که مسیح نیاز اولیه ماست و با هر ترس و لرزشی در این دنیا پنهان می‌شویم و به جای توکل و سپردن به خداوندمان و اجرای کلام او در پس دیوارها از او دور می‌شویم، غافل از آن‌که تنها صخره مسیح است و تنها ماوا خود او.

حتماً همه ما تجربه‌های این‌چنینی را داشته و داریم ولی امروز می‌تواند شروعی تازه در همین فصل بهار باشد. همان‌گونه که درختان با شکوفه‌های خود شروع تازه را نوید می‌دهند ما

می‌توانیم همین امروز در مسیح و با او زیست کنیم و امروز روز شکوفایی خود ما باشد تا برای مسیح در فصل و موسم او ثمرات آوریم. چرا که خوانده شده‌ایم تا مانند مریم مجدلیه به او وصل باشیم. در انجیل یوحنا عیسی گفت: من تاک حقیقی هستم و شما شاخه‌های من... جدا از من هیچ نتوانید کرد... خواست و اراده پدر این است که شما میوه بسیار آورید...

اگر امروز نیاز به تازگی و حیات داریم و آن نیاز را درک کرده‌ایم... اگر از زمستان‌های زندگی‌مان خسته و ناامید حس مردگی و خشک شدن در ما ریشه کرده است، بیایید به این تاک حقیقی وصل شویم تا ریشه‌های او ما را دوباره پیوند

دهد... محبت او ما را در برگیرد و تغذیه کند و این نان حقیقی قوتی برای این گرسنگان و تشنگان عدالت باشد.

بیایید امروز نجات را وارد خانه‌های قلب‌هایمان کنیم. نه فقط قلب‌هایمان را خانه تکانی بلکه بیایید آن را قلبی تازه کنیم چرا که در مسیح خداوند قلب‌های ما را نو می‌سازد و آن را از روح خود پر می‌کند تا با حیات تازه و قوت در او برای او بپاخیزیم و برای او ثمره بیاوریم.

امروز روزی‌ست که شکوفه‌های ما در مسیح می‌تواند فریادی باشد برای اعلام میوه‌ها و ثمرات در موسم خود.



امید سبوکی

درودی بی‌پایان به همگی شما همدلان و همراهان که با دعاها و ابراز محبت‌تان همیشه باعث بنا و دلگرمی ما بوده و هستید. به پیشواز سال جدید شمسی و آغاز فصل بهار می‌رویم، پس بیایید همراه این نو شدن، با یکدیگر هم سو شویم و برای استان خوزستان و شهرهای آن دعا کنیم.

این استان برخلاف داشتن منابعی عظیم از انرژی، با محدودیت‌ها و اتفاقات ناگوار طبیعی مانند خشک‌سالی و آلودگی ریزگردها و چندین اتفاق ناخوشایند دیگر دست و پنجه نرم می‌کند. ولی ما خدایی داریم بالاتر از هر سختی و مشکل، خدایی که فرزندان خود را هرگز از یاد نمی‌برد و مشتاقانه منتظر بازگشت فرزندان گمشده خود است.

در اتحاد برای تکتک مردمان این استان دعا می‌کنیم و از خداوند می‌طلبیم بار دیگر این استان را به یاد بیاورد و مردم خوب و خون گرم این منطقه را در زیر چتر و سیطره حفاظت خود بگیرد. آمین که تاریکی از چشمان این مردم کنار رفته و نور حقیقی در فکر و ذهن‌شان نمایان گردد.

خداوند ما خدای غیر ممکن‌هاست، نه اینکه خلاف منطق باشد بلکه فرای منطق بشری‌ست، خدایی که به باد و طوفان فرمان داد و خاموشی گرفتند، پس بیایید با اقتدار نام عیسی مسیح فرمان دهیم به باد و طوفان‌های شن، باشد که آرامش در این خطه حکم فرما شود، بارش باران رحمت خداوند را بطلبیم چون فقط با این باران است که زمین این منطقه سیراب از آرامش می‌شود.

دعا کنیم برای مردمان شهرهای اهواز، آبادان، مسجد سلیمان، شوش و دزفول و دیگر شهرها و روستاهای این استان، بلکه قلبشان به پذیرش این حقیقت که عیسی مسیح به خاطر گناهان ما مصلوب شد باز شود و خون این قربانی دائمی را بر زندگی خود اعلام کنند. همسایه مرزی این استان، کشور عراق، کشوری که سالیان سال درگیر جنگ‌های داخلی و خارجی بوده و به خاطر گناهان ما انسان‌ها از عدن به میادین جنگ بدل شده، آمین روزی

برسد که اراده نیکوی خداوند که همان زمین صلح و سلامتی است بر جایجای این منطقه حاکم شود و خط مرزی بین این استان و کشور عراق فقط محدود به جغرافیا باشد و تمامی ساکنان آن فارس و عرب، گُرد و لُر، فرزند خواندگان خداوند نامیده شوند و دلشان از مهر و محبت لبریز باشد.

شکر برای خداوند که ما را محبت کرد و فرا خواند تا یکدیگر را محبت کنیم تا آن زمان که این عصر درگذرد و در حضور او و در شهر سلامتی او ساکن شویم. در پایان سالی پر از برکات را برای همگی شما عزیزان می‌طلبیم، آمین که در این شروع سال جدید همگی فکر و ذهنمان متحول شود.

خدایی که فرزندان خود را هرگز از یاد نمی‌برد
مشتاقانه منتظر بازگشت فرزندان گمشده خود است

ما خدایی داریم بالاتر از هر سختی و مشکل

مسجد سلیمان
فارس و عرب اهواز
آبادان شوش

خداوند ما
خدای غیر ممکن‌هاست
خدایی که فرای منطق بشری‌ست
خدایی که

با اقتدار نام عیسی مسیح
به باد و طوفان‌های شن
فرمان دهیم

به باد و طوفان فرمان داد و خاموشی گرفتند

حل در مشکلات اجتماعی

کسی در می‌گوید...

با لباس‌های نامرتب روی تخت‌نشینسته بودم، قلبم را در دستانم گرفته و چهره آشفته‌اش را نگاه می‌کردم؛ با خود می‌اندیشیدم شاید این اگر سنگ بود تراشش می‌دادم، زیبا می‌شد؛ رنگی بهش می‌زدم، رنگ روزگار تا با روزگار بگذرد.

نوازشش می‌کردم خسته بود، من هم خسته بودم...

کسی در می‌گوید...

با خود اندیشیدم چهره مناسب و آماده‌ای برای مهمان ندارم، نگاهم رو دوباره به قلبم دوختم و تصمیمم رو گرفتم. این قلب پُر بود از من، من که بارها زخم خورده بودم، بارها صدایی جز غرور شنیده نمی‌شد، که می‌گفت «چرا من؟؟»، دست‌هایم پُر شده بود از تیرگی‌هایش، بوی عفونتِ قلبم خانه را پُر کرده بود. نمی‌توانستم دیگر تحملش کنم؛ زمزمه می‌کردم کجایی؟ تا تقصیرها را گردن تو بیندازم. شانه‌هایت را می‌خواهم تا هیچ‌هی بخندم... تا قه‌قه‌هایم بوی عفونت را بپوشاند.

کسی در می‌گوید...

چه فایده؟ کیست که در را باز کند؟ چشمانم تنها قلب شکسته‌ام را می‌بیند و از بین تکه‌هایش خشم و بی‌تفاوتی و حسرت دیده می‌شود... برآستی چه کردم با این قلب؟ کسی در می‌گوید...

تلفن زنگ می‌زند! تلفن را جواب می‌دهم! و غافل از صدای در می‌شوم.

کسی در می‌گوید... از روی صندلیم به سختی بلند می‌شوم، کُش و قوسی به استخوان‌های در هم فرو رفته‌ام می‌دهم و با ناامیدی به سمت در می‌روم. از چشمی نگاهی به بیرون می‌اندازم، آخر کسی پشت در نیست!!!

کسی در می‌گوید...

خانه پر از مهمان است با صدای بلند می‌گویم در را باز کنید.



کسی در می‌گوید...

با اشتیاق به سمت در می‌روم، این بار دیگر در را باز می‌کنم! از چه می‌ترسم؟ حتماً اوست. در را گشودم، هیچ‌کس آنجا نبود! به خیالم خیالاتی شدم، شال و کلاه کرده، به بیرون می‌روم. شاید هنوز ناوایی نان تازه داشته باشد، در

خیابان‌ها قدم‌هایی محکم برمی‌دارم؛ بوی نان

در کوچه پیچیده؛ بوی نان مرا به یاد شروع

صبح تازه می‌اندازد. شروعی تازه...

کسی در می‌گوید...

و من در کوچه هستم! صدای در را

می‌شنوم!

آری، کسی در می‌گوید...

و من در صف ناوایی در انتظار

گرفتن نان هستم،

کسی در می‌گوید...

چقدر داغ است! از آتش بیرون

آمده! چقدر برای من در آتش

بوده؟ نان را می‌گویم! چقدر

برای من، برای لذت من،

زیردست ناوا به شده. کسی در

را می‌گوید و از انتظار شنیدن

پاسخ من خسته نمی‌شود! نان

را گرفته تکه‌ای از آن را پاره کرده

و از بو و مزه آن مست شدم.

کسی در می‌گوید...

صدای قلبم را می‌شنوم... صدای

اوست...

هان، بر در ایستاده می‌گویم اگر

صدای مرا بشنود و در به رویم بگشاید

به درون خواهم آمد و با او همسفره خواهم

شد و او با من.

دخترت المیرا

پس کوچه‌های پشت حقیقت را متکبرانانه گز می‌کردم، سرم را متکبرانانه بالا می‌گرفتم و به انسان‌ها طوری نگاه می‌کردم که گویی از سرزمین دیگری آمده‌ام، به انسان‌هایی که درگیر مکان‌ها و زمان‌ها بودند، درگیر وابستگی‌های پوچ، درگیر دروغ‌های کوچک و ناچیز، درگیر خیانت‌های ریز و درشت، همه را قضاوت می‌کردم و برای همه از سخنان من درآوردی پُر زرق و برقی که ساخته توهم خود برتر بینیم بود و در پس آن‌ها هیچ نبود سخن می‌گفتم.

واژه من؛ نه من، بلکه ما را برای خودم خطاب

می‌کردم، دچار دو بینی شده بودم و خودم

را جمع می‌دیدم. در حالی که از ترس‌های

خود رنج می‌بردم. شعار پرواز را به همه

تجویز می‌کردم تا زمانی که دیدم این

دو، همان من و آینده ترک خورده در

تاریکی‌های اتاقم هست.

شبی تاریک و سرد، در باتلاق

گناه‌هایی که برایم عادی جلوه

می‌نمود، کم‌کم ترسی دیگر

به جسم و روحم افسار زد. ترس

از مرگ، هرگز این حس را تجربه

نکرده بودم، گویی تا کنون در

تابوتی بودم که هنوز در آن را

نیسته بودند، ولی حال زمان

خداحافظی فرا رسیده بود.

باید خودم را از این مخمصه رها

می‌کردم، از چهره ترک خورده درون

آینه خسته شده بودم، گویی با هر

گناه ترک‌های آن بیشتر می‌شد. به

نشانه اعتراض آینه را سنگسار کردم و ما

تبدیل به من شد و صداها اطراف کمتر؛

گویی نفسم را کشته بودم.

زمانی که فکر می‌کردم چقدر از گناه دورم گناه در

دلیم در همین نزدیکی بود. از پشت این آینه تاریک نوری

در حال نزدیک شدن بود، گویی چشمانم به غیر از خودم چیزهای دیگر را نیز می‌دید.

صدای آشنا بود؛ چشمانم را گشودم. در مسیری صاف در حرکت بودم... از تاریکی خیری نبود، نگاهم به کسی نبود، جرأت قضاوت نداشتم. آینه‌ای بود ولی با جنسی متفاوت گناهانم را به تصویر می‌کشید. آری این تولدی تازه بود. دوباره من تبدیل به ما شد و اینبار به جای نفس و روح افسار گسیخته حاکم بر من، دستان خداوند همراهم بود و مسیح در کنارم.

یاشار



خیلی دور خیلی نزدیک

کیست که برگزیدگان خدا را متهم کند؟ خداست که آن‌ها را پارسا می‌شمارد! کیست که محکومشان کند؟ مسیح عیسی که مرد، بلکه برخیزانیده نیز شد و به دست راست خداست، اوست که برای ما شفاعت می‌کند! (رومیان ۸: ۳۳-۳۴)

جعبه‌ها را یکی پس از دیگری از اساس خانه پر می‌کنم و آن‌ها را با طنابی محکم می‌بندم، و با یک ماژیک روی آن‌ها را می‌نویسم تا هنگام باز کردنشان راحت‌تر بتوانم به محل و جایگاه خودشان انتقال دهم. وسایل کهنه را دور می‌ریزم و جای آن‌ها را به لوازمی می‌دهم که تازه خریداری کرده بودم.

نزدیک عید نوروز بود و هوا خنک و عالی به نظر می‌رسید. یک لیوان چای داغ برای خودم می‌ریزم، و روی کاناپه وسط اتاق بهم ریخته جلوی تلویزیون می‌نشینم. افکار و قلبم از غمی لبریز شده و دردی در درونم پدید آمده. نمی‌دانم! شاید از خستگی این چند روز است که می‌خواهم نقل مکان کنم و یا شاید بخاطر اتفاقات ناگوار اخیر که از طریق رسانه‌ها می‌دیدم و می‌شنیدم این چنین غمگین و ناراحت بودم. می‌دانستم چند وقت است که آرامش ندارم و هر چه به حضور خدا دعا می‌کنم تسکین نمی‌یابم.

از رفتن به خانه جدید هراسی در دلم ایجاد شده بود و هیچ دلخوشی برای تحول در خودم نمی‌دیدم. چای‌ام را می‌نوشم و دوباره شروع بکار می‌کنم، اما در دلم غوغایی به پااست، انگار مدت‌هاست خدا صدایم را نمی‌شنود و من هر چه فریاد می‌زنم بیشتر در این دلسردی و ناامیدی فرو می‌روم، از همه چیز متنفرم و انگیزه‌ای برای رفتن به منزل نو ندارم. فردای آن روز صبح زود بیدار شدم و برای خاکروبی به خانه جدید رفتم تا آنجا را برای نقل مکان آماده سازم. با غمی

که در دل داشتم، وارد منزل بزرگ و شیک شدم که برای من هیچ زیبایی خاصی نداشت. آنجا پر از نور و روشنایی بود، به حدی که چشم از شدت نور زیاد درد می‌گرفت. مجبور شدم داخل خانه از عینک آفتابی استفاده کنم. قبل از هر چیزی شروع کردم به دعوت خداوند و حضور همیشگی‌اش در آنجا که برکتش همواره جاری باشد.

هنگام نظافت چشمم به پنجره‌ای رو به آسمان افتاد که پرندگان پرواز می‌کردند، و گاهی برای رفع خستگی روی لبه پنجره می‌نشستند و استراحت می‌کردند. نگاهشان می‌کنم، و می‌بینم که چطور آزادند، و هیچ غمی در دلشان نیست، با خود می‌گویم آیا من نیز از این غم آزاد می‌شوم؟! انگار خودم را جایی جا گذاشتم و به یاد نمی‌آورم.

بعد از اتمام کارم با همان بی‌میلی برمی‌گردم و در تمام راه اشک می‌ریزم و در را می‌کوبم تا خداوند به رویم باز کند. بالاخره بعد از چند روز با همین احوال وارد منزل نو شدم و شروع کردم به چیدن اساس منزل، طبق نظمی که کارتون‌ها را بسته بودم. حالا باید باز می‌کردم و وسایل را سر جای خود قرار می‌دادم، بدون آنکه لذتی از بودن در خانه نو ببرم. نوروز همچنان نزدیک‌تر می‌شد اما من هیچ تمایلی به آمدنش نداشتم...

تنها چیزی که به ذهنم می‌رسید این بود که در حضور خداوند زانو بزنم و یکبار دیگر نجاتم را از او بطلبم، چون می‌دانستم فقط خداست که به من آرامش حقیقی می‌دهد. یک لحظه نوری در قلبم وارد شد؛ به یاد آوردم مدت‌هاست که کلام خدا را باز نکردم و حتی خیلی از مطالب آن را فراموش کرده بودم. گاهی انسان با کنار گذاشتن داشته‌هایش آن‌ها را از یاد می‌برد و چه بسا که من با مطالعه نکردن کلام از نور به تاریکی رسیده بودم. وعده‌های خدا را از یاد برده بودم و با دل نهادن به کارهای دنیای سقوط کرده و چیزهایی که در قلبم به اشتباه رشد داده بودم بین منو خدا فاصله انداخته بود.

احساس کردم دری را که می‌کوبیدم اینک دوباره برایم باز شده تا یکبار دیگر این محبت را بچشم. خداوند نور خود را بر من تابانید تا چشم دلم روشن شود، و این بار دیگر

هرگز از عینک آفتابی استفاده نخواهم کرد، و تازه فهمیدم آن نور و روشنایی که روز اول به این خانه وارد شدم، از خداوند بوده ولی من درک نکرده بودم، و با عینک آفتابی خودم را در تاریکی نگه داشتم و نخواستم گناهانم و این فاصله را به یاد آوردم.

باید در حضور خداوند به گناهانم اعتراف می‌کردم و خانه دلم را از آلودگی‌ها و غم‌ها می‌تکاندم، و چیزهای کهنه را دور می‌ریختم، لباس‌های نو بر تن می‌کردم و نوروزی را که در قلبم بوجود آمده بود جشن می‌گرفتم.

خداوند را به قلب و زندگی‌ام دعوت کردم که تولدی دوباره به من بخشید. شروع کردم به مطالعه کلام و از خداوند برکت گرفتن، و آرامشی که در وجودم جاری شده بود مرا به سمت امید و شادی روانه می‌کرد. دیگر قلبم جای غم نبود و سایه گناه از زندگیه من رخت بسته و جای خود را به شفا و آزادی داده بود. من بار دیگر تبدیل شده بودم و

دوباره همان دختری شدم که به نزد

پدر آرامی گرفته و با اطمینان

و اشتیاق فراوان هر روز را با

محبت خداوند و مشارکت روح

خدا سپری می‌کرد. شادمان

بودم از اینکه ستایش خداوند

دوباره بر لبانم جاری شده و می‌توانم به خدایی فخر کنم که محبتش ابدی‌ست. زیرا یقین دارم که نه مرگ و نه زندگی، نه فرشتگان و نه ریاست‌ها، نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده، نه هیچ قدرتی، و نه بلندی و نه پستی، و نه هیچ چیز دیگر در تمامی خلقت، قادر نخواهد بود ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است، جدا سازد. اکنون با شادی به استقبال نوروز می‌روم و آن را با تحولی نو در قلبم آغاز می‌کنم تا این شادی را با عزیزانم قسمت کنم.

جلال بر خداوند تا ابدالابد.

نوشته ای از فریبا





[Smyrna_magazine_christian](#)



[Smyrna.christian.magazine](#)



[Smyrnamagazine](#)



[Omid sabooki](#) or [smyrna magazine jubal band](#)



smyrnamagazine@gmail.com



[klisaye.izmir](#)



[klisayeizmir](#)



(+1) 770 268 91 76



(+1) 770 268 91 76



www.smyrna-magazine.com



SMYRNA



www.smyrna-magazine.com

JUBAL BAND presents :

The Monthly magazine in Persian that promotes the biblical faith and Iranian Christian culture
please contact with us by : (+1) 770-268 9176